

از اینجا و آنجا به مناسبت دویستمین شماره

محمد علی مهدوی‌راد

| ۱۱۳-۷۰ |

خداوند کارساز و بنده نواز را از بُن جان و ژرفای نهن با بیان و بنان فروتنانه سپاس گزاریم که توفیق پیدا و پنهانش را رفیق ساخت و با توجه و بنده نوازی گره های راه را برگشود و سختی ها و دشواری ها را هموار کرد و بنیان این مجموعه را آن چنان نواخت که اکنون شماره دویست از مجله «آینه پژوهش» را در «پیش دیدار باب معرفت» و جستجوگران حقیقت و دانشوران و صاحبان فضیلت قرار دهند.

بارها در مناسبت هایی از چگونگی شکل گیری «آینه پژوهش» سخن گفته ایم و بر این واقع صادق تأکید کرده ایم که اگر نبود همدلی ها و همراهی های فرهیختگان از قبیله علم و قلم که بدون چشم داشتی به «نام و نان» قلم زدند، نقد نوشتند، راهنمایی کردند و برای رهیدن از دشواری ها دستگیرها کردند، هرگز و هرگز این راه تا بدین جا با همه فرازها و فرودها و کاستی ها و نارسایی ها سپرده نمی شد. «آینه پژوهش» در راهی ناهموار و با انبوهی از دشواری ها گام گذاشت. بر پایه آگاهی های سودمند و دقیق حضرت استاد سید فرید قاسمی - اندیشور بی بدیل تاریخ نشریات و مجلات - زمان نشر «آینه پژوهش» در مطبوعات کتابگزار، نشریه ای که با جهت «نقد کتاب» تدوین و نشریابد بسیار اندک بود و میان همان اندک هم «مجله ای» (ویژه نقد کتاب، کتاب شناسی و اطلاع رسانی در حوزه فرهنگی اسلامی) که با سمت و سوی تحلیل و نقد و نشر در «در حوزه فرهنگ اسلامی» نشریابد، یک سرب بی بدیل بود و اکنون هم تا حدودی هم چنان است (بنگرید به: مجموعه گران قدر مطبوعات کتابگزار: تاریخ نشریه های ادواری حوزه کتاب در ایران، سید فرید قاسمی).

آگاهان از ضرورت های فضایی دانش و پژوهش و دانشوران و عالمان مطلع از جاری های زمان و مآلاً چه و چه های نشر و بایسته های میراث مکتوب و لزوم پیراستگی انتشارات مذهبی، اینجا و آنجا به این حقیقت تأکید کرده اند که برخی از داوری ها را پس از این خواهیم آورد.

پیشینه نقد در آثار مذهبی

استاد شهید مرتضی مطهری فرهنگ بان بزرگ و آگاه از چه و چه های دانش و پژوهش و نشر از جمله معدود کسانی است که بر ضرورت پیراستگی میراث مکتوب تأکید کرده اند و از اینکه فضای نقد و انتقاد در جامعه بگسترده، اظهار شادمانی کرده اند. آن بزرگوار انتقاد را یکی از مظاهر رشد و کمال اجتماع می دانند و بر این باورند که باید جامعه اولاً خیلی رشید باشد که بتواند انتقاد بکند؛ یعنی با ژرف نگری کاستی ها و علل نقایص و نواقص را شناسایی کند؛ دیگر اینکه از غرض و مرض پیراسته باشد و برای بالا بردن یا پایین آوردن افراد با جهت گیری شخصی انتقاد نکند، بل برای «اصلاح حال اجتماع و خدمت به دین و مسلك و وطن و حیثیت های ملی و غرور ملی باشد»؛ سه اینکه جامعه باید انتقادات را بشنود (با اینکه بسیار دشوار است) و از آن حسن انتخاب کند و

آن را خدمت و کمک و اعانت بدانند و واقعاً بگویند «أحبّ اخوانی الیّ من اهدی الیّ عیوبی» (تحف العقول، ص ۳۶۶) و چنین نیندازد که «عیب گفتن تنها وظیفه دشمن است».

آن بزرگوار موضوع انتقاد و تملّق را در شمار رشد و انحطاط اجتماع می‌دانند و می‌نویسند: «به هر اندازه که موضوع انتقاد (نه عیب‌جویی به منظور پایین بردن) رایج‌تر و شایع‌تر و مقبول‌تر باشد، رشد اجتماع بیشتر است و به هر اندازه که تملق و تمجید و تعریف زیادتر باشد، دلیل بیشتری بر انحطاط اجتماع است». استاد شهید در ادامه بحث از نقد و انتقاد و رابطه جامعه با نقد، نقد را تعریف می‌کند و می‌نویسد: «انتقاد عامل پیشرفت و حرکت است، عکس‌العمل انتقاد اصلاح‌کار است. انتقاد ایجادکننده تضاد و تضاد بین عوامل است؛ ولی تضاد و تضادم و جنگی که عامل پیشرفت است و حتی حیات و تکامل علم معلول ردها و انتقادها و اشکالات است (فأَن حیات العلم بالنقد والرّد)».

در ادامه آنچه گذشت، این پرسش را در میان می‌نهند که اگر از فرهنگ و دانشگاه‌ها انتقادهای صحیحی شود، به نفع فرهنگ است یا سکوت و کتمان بشود؟ سپس می‌افزایند سکوت و کتمان سبب می‌شود در طول تاریخ بر معایب افزوده شود؛ همان‌طور که وضع اجتماعی ما به لحاظ فقدان انتقاد چنان است. به هر حال جامعه ما نه تلقی درستی از «انتقاد» دارد و نه تعامل درستی؛ در نتیجه این کاستی بزرگ در جامعه ما همچنان پابرجاست.

اکنون بیفزاییم - و بر روح مطهر آن بزرگوار درود بفرستیم - بگویم - که آیا اکنون جز آن است؟ آیا نقد و انتقاد درست از فرهنگ و دانشگاه تحمّل می‌شود؟! و کاستی‌های گوناگون در «فراگیری و فرادهی» رو به سترده شدن است یا گسترش یافتن؟ و ... بگذارم و بگذرم که این رشته سر دراز دارد. آن بیدار دل آگاه از جاری‌های زمان انتقاد صحیح را مستلزم رشد و صلاحیت می‌دانند در منتقد و نیز انتقاد شده و ... انتقاد صحیح و حسن استقبال را موهبت بزرگ تلقی می‌کنند و می‌نویسند: «بر ما لازم است که از خدا بخواهیم این موهبت بزرگ را به ما عنایت فرماید که بتوانیم صحیح انتقاد کنیم و با حسن استقبال بپذیریم. سعادت ما آن روزی است که همین حوادث موجود خود را مورد انتقاد قرار دهیم. مثل همین منبر اگر مورد انتقاد قرار گیرد، زود پیشرفت خواهد کرد؛ باید کتاب‌های ما انتقاد شود. جای خوش وقتی است که دوسالی است انجمنی به نام "راهنمای کتاب" تشکیل شده و مجله‌ای به همین اسم منتشر می‌کنند و کتاب‌هایی که چاپ می‌شود، به اعضای فاضل خود می‌دهند و آنها هم با کمال بی‌غرضی انتقاد می‌کنند؛ چه از لحاظ مطلب و چه از لحاظ عبارت و لغت و نکات دستوری و این خود یکی از مظاهر رشد اجتماع حاضر است (یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۳، ص ۲۰۹-۲۱۴ با تلخیص؛ نیز بنگرید به: ص ۳۷۹-۴۰۴. شماره اول «راهنمای کتاب»، بهار سال ۱۳۳۷ منتشر شده است و پس از سی سال در بیست‌جلد به همت انتشارات سخن نشر یافته است).

استاد شهید در میدان عمل منتقد هوشیار یا بهتر است بگویم «مرزبان حاضر براق» و مدافع بیدار دل روزگارش بود. آن قهرمان نستوه آوردگاه اندیشه‌ها در مقامی نوشته‌اند: «این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آنها را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته‌های این بنده با اینکه [به لحاظ موضوعات] کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف کلی از همه آنها یک چیز بوده و بس» (مجموعه آثار: عدل الهی، ص ۳۸).

استاد شهید در مقامی دیگر و هنگام تفسیر آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ: چرا از هر جمیعتی گروهی [به سوی پیامبر] کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند؛ باشد که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند» (توبه: ۱۲۲) گفته‌اند: «به طور کلی برای هر انسانی لازم است دارای فکر نقادی باشد. قوه نقادی و انتقاد کردن به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است؛ مثلاً انتقاد از یک کتاب معنایش این نیست که حتماً باید معایب آن کتاب نمودار بشود، بلکه باید هرچه از معایب و محاسن داشته باشد، آشکار شود. انسان باید در هر چیزی که از دیگران می‌شنود، نقاد باشد؛ یعنی آن را بررسی و تجزیه و تحلیل کند. صرف اینکه یک حرفی در میان مردم شهرت پیدا می‌کند، خصوصاً که با یک بیان زیبا و قشنگ باشد، دلیل بر این نیست که انسان حتماً باید آن را بپذیرد و قبول کند، به ویژه در امر دین و آنچه که مربوط به دین است، انسان باید نقاد باشد».

آن‌گاه اضافه کرده‌اند: سخنان رسول الهی «گفتار مرا به قرآن عرضه کنید»؛ یعنی «نقاد» باشید. سپس به مضمون کلامی از حضرت عیسی (ع) اشاره می‌کنند که در فراگیری علم «نقاد» باشید و کورکورانه تسلیم نشوید، خواه گوینده صالح باشد و خواه ناصالح. «کونوا نقاد الکلام» بعد اضافه می‌کنند اینکه درباره اصحاب کهف آمده است «صیرفی» بوده‌اند، یعنی صرّاف درهم و دینار، اشتباه شده است و بر پایه معارف اهل بیت (ع) این عبارت نوعی تکریم اصحاب کهف بوده است که: «کانوا صیرافة الکلام».

نمونه‌هایی از نقادی استاد

صرّاف سخن بودند و نه طلا و نقره، یعنی مردمانی حکیم و دانا بودند؛ هر حرفی که بدان‌ها عرضه

۱. استاد اشاره می‌کنند به روایاتی که در ادبیات حدیث پژوهی به روایات «عرض» یا «اخبار عرض» معروف است؛ مانند روایت «ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الهی فأنا قلته و ما جاءکم یخالف کتاب التی فلم أقله [وسائل الشیعه، ج ۲۷، باب ۹، ص ۱۱۱؛ نیز ج ۱۱، ۱۴ و ۱۶؛ نیز بنگرید به: الکافی (= الأصول) ج ۱، ص ۶۹، باب الأخذ بالسنه و شواهد الکتاب؛ تحقیق دار الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۱ به بعد].

می‌شد، نمی‌پذیرفتند.^۲ استاد شهید مطهری به طور عملی نیز هنگام ضرورت در جریان نقد میدان داری کرده‌اند؛ آگاهانه، دقیق و استوار.

اولین نقد در حوزه مطالعاتی قرآنی را آن بزرگوار با نقد «ترجمه ابوالقاسم پاینده» در سال ۱۳۳۸ رقم زد. نکته تأمل‌کردنی در این نقد، مقدمه کوتاهی است که حبیب یغمائی دارنده مجله «یغما» در آغاز آن نوشته است: «درباره ترجمه قرآن مجید به قلم جناب آقای ابوالقاسم پاینده دامت توفیقاته در سال گذشته مقالاتی به مجله یغما رسیده است که در چاپ آنها تأمل رفت؛ زیرا اظهار نظر و عقیده در ترجمه قرآن مجید غیر از اظهار عقیده و نظری است که درباره کتاب‌های معمولی می‌شود و منتقد باید مجتهد و عالم و متبحر و مذهبی و منزّه باشد؛ چه در این راه سخت باید دست به عصارفت و از گناه و اشتباه هر چند که ممکن است پرهیز جست. با رعایت این جوانب، اینک مقاله‌ای را که جناب آقای مرتضی مطهری دامت برکاته مرقوم فرموده‌اند، چاپ می‌کنیم و از دوست بسیار عزیز، بسیار قدیم جناب آقای پاینده مخصوصاً توقع داریم که به نظر عنایت و توجه بدان بنگرد» (مجله یغما، سال یازدهم، ش ۱۱۸، ص ۷۸). بیفزایم که نقد بسیار مهم فرزانه روزگار زنده‌یاد سید محمد فرزانه را پاینده با قدرت‌نمایی جلو گرفت و بخش‌های مهم و آموزنده و نقش‌آفرین آن ماند (بنگرید به: مقالات فرزانه، ص ۴۱۰؛ نیز کتاب و کتاب‌شناسی در نوشته‌های حبیب یغمایی، ص ۵۴).

استاد شهید سال ۱۳۵۰ نقدی نوشت از سرسوزو تعهد دینی به «فیلم محلّ» و در آغاز آن تأکید کرد: «اگر نقد هم بنویسم، به کتاب و یا مقاله‌ای می‌نویسم و نقد فیلم در حوزه تخصص من نیست؛ اما دوستانی به صورت خلاصه و بعضی به طور تفصیل متن فیلم را روی کاغذ آوردند و در اختیار من قرار دادند و عذر مرا قطع کردند و به هر حال پای مطلبی در میان است که در نصّ آیه کریمه قرآن بدان تصریح شده است. من پیاده‌شده آن فیلم را بر روی کاغذ خواندم. دیدم سراسر قلب و مسخ و تحریف است» (مجله یاد، سال دوم، ش ۵، ص ۱۶۶-۱۶۷). نوشته استاد نقش‌آفرینی می‌کند و روزنامه «کیهان» آن روز که میدان دار ماهر بود، عقب‌نشینی می‌کند و نویسنده فیلم نیز ضمن توضیحاتی عذرخواهی می‌کند (تفصیل جریان را بنگرید در: مجله یاد، با عنوان «ردیابی یک توطئه فرهنگی»، سال دوم، ش ۵، ص ۱۶۰-۱۸۷).

استاد شهید یک بار دیگر در دفاع از قوانین اسلام و حراست از حق میدان داری می‌کنند؛ آن هم در «مجله زن روز» آن زمان که نتیجه‌اش کتاب بسیار مهم و ماندگار نظام حقوق زن در اسلام

۲. مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۹۰-۱۹۱. سخن حضرت عیسی (ع) که استاد بدان اشاره می‌کنند، چنین است: «خذوا الحق من أهل الباطل ولا تأخذوا الباطل من أهل الحق کونوا نقاد الکلام. فکم من ضلاله زخرفت بآیه من کتاب اللّٰه» (المحاسن، ص ۲۲۹-۲۳۰) و بخش دوم کلام آن بزرگوار درباره اصحاب کهف را، بنگرید: قصص الانبیاء، ص ۱۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۲۶.

است (تفصیل جریان را بنگرید در: نظام حقوق زن در خانواده (مجموعه آثار ۱۹، مقدمه، ص ۳۷ به بعد). همه کسانی که آن جاودان یاد را می‌شناختند، در اینکه در مقابل ناهنجاری و کج‌نگری و باطل‌گستری مجامله‌ای نداشت، یک داستان‌اند و نیز در اینکه در حق‌گستری و دفاع از حریم حق از هیچ دریغ نمی‌ورزید.

محقق بسیاریان روزگار ما زنده‌یاد سید محمد محیط طباطبایی ضمن یادکردی از «اصحاب مائده روزهای چهارشنبه» مدرسه سپهسالار (= شهید مطهری) که جمعی هم‌فکر و هم‌عقیده حاضر می‌شدند و بر سر ناهار به گفتگو درباره مسائل اجتماعی و فلسفی و دینی می‌پرداختند، درباره آن شهید سعید نوشته‌اند: «چیزی که همواره به حضور او در انجمن چهارشنبه‌جلو خاص خود را می‌بخشید، تعصب بی‌دریغ و طرفداری کامل بود که آن مرحوم نسبت به موضوعات اسلامی ابراز می‌داشت. مرحوم مطهری از این امر پروایی نداشت که این ابراز تعصب از طرف او احساس مخالفین حاضر و غایب را هدف خطاب و عقاب تند قرار دهد».^۳

باری، بگذارم و بگذرم و تأکید می‌کنم که آن مرزبان استوارگام فرهنگ دینی ضمن نوشته‌ها و آثار ارجمندش نیز در مناسبت‌هایی که به نقد آرای دیگران می‌پرداخت، آگاهانه و استوار و «با ادب بحث و ادب نفس» بود و تأکید می‌کرد اندیشه و آرای دیگران و گرچه مخالف، آورده‌هایی دارد که در تکمیل و توسعه پژوهش نباید از آن غافل بود (گفتگوهای چهارشنبه، ص ۵۶). نمونه‌ها و جلوه‌های روشن این ایستار هوشمندانه را می‌توان در خدمات متقابل اسلام و ایران و (مجموعه آثار، ج ۴) به ویژه بحث معاد (مجموعه آثار، ج ۲) در بخش «جامعه و تاریخ» مشاهده کرد.

استاد شهید از آن رو که درگیر مسائل فکری، عقیدتی و اجتماعی بودند و به تعبیر ارجمند زنده‌یاد علامه محمد رضا حکیمی «عالمی بودند در عینیت جامعه» و «جلوه‌والای آفاق فکری برون‌حوزوی» با حضوری آگاهانه و هوشمندانه و دغدغه‌مند و به درستی اندیشناک، از بی‌برنامگی، شلختگی و بریدگی از نیازهای زمان، توجه به عناوین پرطمطراق به جای نیازهای اندیشه‌سازرنج می‌برد. آن بزرگوار در مقامی از اینکه دین مقدس اسلام آن‌گونه که باید شناخته نشده است و حقایق دین به گونه تدریجی در نظر مردم واژگونه شده است، شکوه می‌کنند و اندکی درباره چرایی و چگونگی آن توضیح می‌دهند و آن‌گاه می‌نویسند: «انتشارات مذهبی ما از نظر نظم، وضع نامطلوبی دارد؛ بگذریم از آثار و نوشته‌هایی که اساساً مضر و مایه بی‌آبرویی است، آثار و نوشته‌های مفید و سودمند ما نیز با برآورد قبلی نیست؛ یعنی بر اساس محاسبه

۳. بنگرید به: یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۲ (مقدمه مقاله «صابئین اهل کتابند» ص ۲۶). ادامه مطلب تأسف عمیق زنده‌یاد محیط طباطبایی است از فقدان بی‌جبران آن شهید سعید؛ نیز بنگرید به همان، ج ۱، ص ۳۶۵ به بعد. مقاله بسیار عالمانه و نقش آفرین در شناخت استاد شهید به قلم زنده‌یاد آیت‌الله واعظ زاده.

احتیاجات و درجه بندی ضرورت‌ها صورت نگرفته است؛ هرکسی به سلیقه خود آنچه را مفید می‌داند، می‌نویسد و منتشر می‌کند» (مجموعه آثار، ج ۱، عدل الهی، ص ۳۸).

اما چگونه و چه سان و با چه ادبیاتی غالباً آن چنان است که «افتد ودانی». سال‌ها پیش و هنگام تأمل در جلد سیزدهم یادداشت‌های استاد موضوع انتقاد نظرم را جلب کرد؛ اندکی پس از آن هنگام گفتگو درباره مجله «آینه پژوهش» از رویکرد هوشمندانه استاد یاد کردم (صدسالگی حوزه قم، دفتر سوم، ص ۴۷۹). در این سرمقاله به یمن «ذکر جمیل» استاد و یادکرد آن رویکرد قلم سرکشی کرد و اندکی از بسیار آنچه را می‌شد درباره استاد و دغدغه‌هایش درباره ضرورت پیراستگی میراث مکتوب و فراتر از آن در میدان ابلاغ و تبلیغ و چگونگی نقش نقد و انتقاد در آن و تعامل جامعه با نقد آوردم (بنگرید به: یادداشت‌ها، ج ۱، ص ۲۷۳).

یاد زنده یاد استاد علامه حکیمی و ...

اینجا و آنجا و در مناسبت‌هایی که سخن از کتاب، میراث مکتوب، نشر و نشریات بوده است، گفته و نوشته‌ام که از آغازین سال‌های تعلیم و تعلم در حوزه علوم اسلامی با کتاب انس پیدا کردم و همواره از جمله دل‌مشغولی‌هایم در کنار درس‌های حوزوی، مطالعه بود و در نگرستن در آثار عالمان و متفکران. عشق به کتاب، گردآوری و نگاه داشتن کتاب در زندگی طلبگی من جلوه‌ای ویژه داشته و دارد. ضمن مطالعه آثار مکتوب عالمان و نگاشته‌های ارجمند فرهیختگان بزرگ این دیار و عالمان ارجمند قبیله علم را همواره می‌دیدم و می‌خواندم که برخی از آن بزرگواران و دردمندان از نابسامانی در نشر و نااستواری در پژوهش و بلبشویی در نگارش رنج می‌برند که نمونه را از استاد شهید مطهری یاد کردم.

یکی از محققان و نادره‌کاران روزگار ما در بیش از یک قرن نوشته‌اند: «... داعیه داران زمان ما کار تحقیق را زیاد آسان و خوارمایه گرفته‌اند...». کار بیشتر محققان ما امروز بیش و کم سست و ضعیف و آمیخته با بی‌دردی و شتاب‌کاری است... آفتی دیگر، سخت‌تر و زیان‌انگیزتر از آفت «بی‌رسمی» در کار محققان ما هست که بی‌دقتی است. بی‌دقتی نیز حاصل شتاب‌کاری است و... (یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، عبدالحسین زرین‌کوب، مقاله «تحقیق درست»؛ گفتنی است خوانندگان تمام این مقاله را به دقت مطالعه کنند و آنچه نقل شد، از چاپ دوم کتاب است که به سال ۱۳۳۵ نشر یافته است).

اکنون آیا جز این است، اگر با احتیاط بنویسیم باید بگوییم در آثار و نگاشته‌هایی و متأسفانه بیشتر در حوزه نگارش‌های دینی چنین است. باری چنین بود و گویا چنان که «افتد ودانی» با اینکه ابزار دستیابی به زمینه‌ها، منابع و مصادر و مواد پژوهش آسان شده است و زودیاب؛ اما تحقیق بدان گونه که باید و شاید جایگاه شایسته‌اش را نیافته است. پس از این اندکی از نمونه‌ها را می‌آورم.

از جمله عالمان، محققان و بیداردلان و دغدغه‌مندانی که از آغازین روزهایی که قلم بر کاغذ گذاشته،^۴ بر آنچه یاد شد، تأکید کرده است و از نابسامانی و باری به هر جهت نویسی سخن گفته و مدعیان تحقیق و نشر را به استوارکاری و تأمل و دقت در پژوهش و نگارش فراخوانده است، زنده یاد متفکر علوی اندیش، فریادگر بازگشت به معارف آفتاب‌گون و آموزه‌های سپیده‌گشای ثقلین، استاد محمدرضا حکیمی است؛ بنگرید: «دربارهٔ "انتشارات روحانی" من چشم‌اندازی در برابر خویش کرده‌ام که بدان خیره می‌نگرم. شب‌ها و روزها و لکن کمتر چیزی دیدم که حتی روزنه‌ای به آن سو باشد و شاید بعدها بهتر شود و اگر لازم است وظیفه که ناگزیر کسی بدان فکر خواهد افتاد». پس از اندکی توضیح درباره درون‌مایه مقالات (= سرود جهش‌ها) با واژگانی بلند و تعبیر تکان‌دهنده می‌نویسد: «پس هان کجایی ای روشنگران این رزوها که بر نمی‌آشوبید و نمی‌گویید به این و آن که ای اشخاص از این همه ابتدال کاری در کار تبلیغ دین و نوشتن کتب مذهبی و ادای آنچه را شعایر می‌پندارید، دست بردارید و تا این همه آسیب مرسانید. و ای فاضلان - اگر هستید - دیده بمالید و به نظارت برخیزید که دیگر روز دیگر است. و بر برج و باروی خرده‌ها و روان‌ها و اندیشه‌ها، نگهبانی کنید و بگویید کاسبان، کسب دیگری پیدا کنند که می‌توانند، و دست از جان دین و حقایق آن و روایات و شهیدان بردارنده بگذارند فروغ راستیان همان‌ها خود بتابد و این اندازه تارش نسانند به این جهالت‌ها و خودکامگی‌ها و سودخواستن‌ها و سفاهت‌ها و...».

آنچه آوردم از مقدمهٔ سرود جهش‌ها است که چاپ اول به سال ۱۳۴۳ نشر یافته است و یکی - دو سال پیش از آن به خامه آمده است. استاد پس از سال‌ها و هنگام شناساندن «کتابی درباره حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی رضا - علیه السلام - که برای ما ایرانیان معرفت و شناختن درست آن امام سوای جنبه مذهبی، به حکم حق جوارو همسایگی نیز لازم است و... در پاورقی افزوده‌اند: زیرا که - چنان که معلوم است - بدن پاک آن امام بزرگوار از میان همه ممالک و قلمروها و سرزمین‌های اسلامی در خاک وطن ما دفن شده است. و «خراسان» ما را «خورآسان» ساخته است؛ «دین را حرمی است در خراسان (شیخ آقابزرگ، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ مجلهٔ نگین، سال دهم، ش ۱۱۳، ص ۲۷-۳۲).

باری به این مناسبت، نکاتی مهم آورده‌اند: «اینجانب در باب کتب و تألیفات و مقالات و هرگونه نشریه مذهبی دیگر، این ده ماده را که ذکر می‌کنم - به طور مجموع - لازم و معتبر می‌دانم:

۱. نشر صحیح و روان و جاندار و جاذب؛ ۲. محتوای غنی و مستند؛ ۳. برداشت اصولی و استنباط معقول و هماهنگ با طبیعت نسل و زمان و عرضه مفاهیم دینی و تعالیم تربیتی دین به صورتی سازنده و احیاگر؛ ۴. تنظیم درست و رده‌بندی صحیح و برخورداری از وحدت سبک (در هر اثر)

۴. البته پس از مطالعه کردن و درنگریستن صدها کتاب و مجموعه و... (راه خورشیدی، ص ۳۶۷).

و نیرومندی تدوین و اجتناب از ضعف تألیف؛ ۵. صلاحیت داشتن نویسنده و برخوردار بودن از تخصص یا تخصص‌های لازم و تقوای علمی، به عبارت دیگر: داشتن صلاحیت از نظر علمی و از نظر دینی و از نظر شعوری؛ ۶. چاپ و حروف زیبا و کاغذ خوب و صفحه‌بندی قشنگ؛ ۷. جلد زیبا و صحافی خوب و طرح مناسب و سنگین و گویا برای پشت جلد؛ ۸. نام زیبا و کوتاه و تداعی‌گرو فارسی؛ ۹. بهای بسیار مناسب؛ ۱۰. توزیع درست و عرضه در مقیاس مناسب و معرفی شایسته.

اکنون ملاحظه می‌کنید که این حداقل توقعی است که از یک اثر منشور مذهبی می‌توان داشت. و می‌بینید که نتیجه ضروری این مقدمات این است که کمتر نشریه‌ای را از این دست که اکنون عرضه می‌شود در مذهب و مذہبیات البته در اغلب موارد نه همه، بتوان پذیرفت و بتوان سودمند دانست. باید عرض کنم در باب مجلات مذهبی لازم است شروط دیگری (از جمله: صدور مطمئن) را نیز معتبر دانست و با احتیاط بیشتری آنها را تصدیق و تصویب کرد و خوب و سودمند معرفی نمود.»

سپس در مجموعه گران قدر حماسه غدیر و به مناسبت گزارش دیدگاه علامه امینی نوشته‌اند: «علامه امینی، از نشر این کتاب‌ها رنج بسیار می‌برد. معتقد بود که این‌گونه تألیفات بر پایه نقد تاریخی و مآخذ موثق و مقابله و تطبیق و اجتهاد و استنتاج صحیح نوشته نشده است و مؤلفین ابداً صلاحیت این کار را نداشته‌اند. درست به یاد دارم که یک بار با تأثر شدید می‌گفت: "کتاب‌هایی را که در این سال‌ها در شرح حال ائمه در زبان فارسی نوشته شده است باید ریخت به دریا!" این عین کلامی بود که با گوش خود از آن عالم ربّانی و علامه بزرگ شنیدم. و مخصوصاً با همه تردیدی که در نقل آن داشتیم - نقل کردم، تا اگر یک محقق دلسوز مذهبی، به این‌گونه کتاب‌ها ایراد گرفت و آنها را به عنوان نشریه‌ای مبتذل و کم‌مایه و سطحی و مبتنی بر مطالب سست و مضروب‌بی‌راه معرفی کرد، هوچیان عوام فریب و کاسب‌کاران کتاب‌های دینی، مقدسات عوام را علیه او نشوراندند، و تا نگریستند که ممکن است دکان‌شان تخته شود به هوچی‌گری نپردازند» (حماسه غدیر، ص ۲۹۶-۲۹۸).

۵. با این عنوان از زنده‌یاد علامه حکیمی دو کتاب نشر یافته است: ۱. در ۶۰۲ صفحه به قطع وزیری که چاپ اول آن در سال ۱۳۵۵ است؛ ۲. به قطع رقعی و در ۳۵۴ صفحه. کتاب اول گردآوری و نگارش شده است و کتاب دوم یک‌سر نگارش است که همواره همین کتاب چاپ می‌شود. در کتاب اول افزون بر مدخل، ۱۲ ترجمه، ۲۴ مقاله و سروده نشر یافته است. عناوین برخی از نگاشته‌ها چنین است: کوه کوه بود عین کوه، غلامرضا امامی؛ الغدیر گامی در راه وصول به تفاهم در گروه مسلمین، محمد تقی جعفری؛ امین غدیر و شهید فضلیت، حسین خدیوچم؛ درباره کتاب الغدیر و مسئله غدیر، عبدالحسین زرین‌کوب؛ گردآورنده برای این مقاله توضیحی نگاشته‌اند تئبه‌آفرین و تأمل‌کردنی، عظمت علامه امینی و اهمیت کار او، غلامرضا سعیدی؛ نگاهی به دریا از دور، محمد رضا شفیعی؛ تطور مذهب شیعه و امینی مجد و مذهب، سید جعفر شهیدی؛ [بنگرید به راه خورشیدی، ص ۳۴۷. کتاب اول چون یک‌جا و یک‌بار بیشتر چاپ نشده است و آکنده است از پژوهش‌های دقیق و نکات باریک، و ترجمه‌ها نمونه‌هایی است از گردانیده‌های دقیق و با زبان معیار؛ از این‌رو سازمان‌دچار دانستم که به اختصار شناسانده شود.

استاد در مواردی دیگری از آثار خود بر ضرورت «اهلیت» و «صلاحیت» داشتن در نوشتن سخن گفته اند و باداغ و دریغ تصریح کرده است محض احساس مسئولیت یا به آهنگ ثواب و اجر نمی شود دست به قلم برد و نوشته های بی روح و نادرست را برای «چه و چه ها» کتاب سازی کرده و به نشر سپرد (بنگرید به: راه خورشیدی، ص ۳۱۹-۳۲۱).^۶

زنده یاد حکیمی در پی رسالت‌گزاری و ادای تکلیف برای تصحیح برخی از ناروایی‌ها و نابسامانی‌ها به نقد آثاری پرداخته اند که نمونه‌هایی است روشن از نقد؛ یعنی بازشناسایی سره از ناسره با استواری و دقت. گفته اند و درست گفته اند که «در انتقاد داشتن تجریاً تخصص در موضوع نقد ناگزیر است (بنگرید به: نقد و نقد کتاب، مقاله «آیین نقد کتاب»، بهاءالدین خرمشاهی، ص ۲۵-۳۶). آن زنده یاد در مواردی که به نقد پرداخته و بدان عنوان فروتنانه توضیحات داده است، به درستی از تجر و تخصص و چیره دستی والایی برخوردار بوده است. در آغاز یاد کنیم از نقد بلند، تأمل بر انگیز و نقش آفرین کتاب اسلام در ایران پطروشفسکی در این توضیحات به گفته دقیق برخی عالمان: «ما با نویسنده‌ای روبرو هستیم که از تک تک کلماتش غیرت و ایمان اسلامی می‌تراود و وسعت اطلاعات و دقت بسیار و احاطه اش بر متون و منابع اسلامی از یکایک توضیحاتی که داده است آشکار است» (مقدمه، غلامعلی حداد عادل، چاپ شده در مقدمه کتاب و پیش از آن: «اسلام مسلمانان و اسلام مستشرقان»، مجله نگین، سال نهم، ش ۱۰۸).

دکتر حمید عنایت درباره این کتاب مقاله‌ای نوشته اند با عنوان «درست و نادرست در اسلام‌شناسی» و ضمن آن درباره توضیحات استاد نوشته اند: «از یادداشت‌های آقا محمدرضا حکیمی نیز سخنی باید گفت. این یادداشت‌ها که نزدیک به یک چهارم صفحات تمام کتاب را گرفته، گاه در تکمیل و گاه در نقض و رد گفته‌های آقای پطروشفسکی نوشته شده است. بسیاری از این یادداشت‌ها سودمند و بجاست و به هر حال کتاب را در مجموع خواندنی‌تر از اصل آن کرده است؛ زیرا سبب شده که دو طرز فکر مخالف درباره اسلام در کتاب با هم تقابل پیدا کند؛ مثلاً پطروشفسکی در بحث از جبر و اختیار که یکی از مسائل پیچیده فلسفه اسلامی است و در هر گونه قضاوت راجع به علل و خصوصیات رفتار سیاسی و اجتماعی ملت‌های مسلمان اهمیت اساسی دارد، مدعی است که قرآن مدافع اصل تقدیر و عدم اختیار آدمی است و فقط یک سوره از قرآن را در تأیید نظر خود می‌آورد. آقای حکیمی در یادداشت خود بر این اظهار نظر نویسنده دست کم هشت سوره دیگر قرآن را در تأیید اصل اختیار و آزادی اراده انسان نقل می‌کند. ممکن است بعضی از یادداشت‌ها بوی تعصب بدهد؛ ولی به گمان من این تعصب از پافشاری نویسنده اصل کتاب در رعایت معتقدات خاص خویش

۶. بیفزایم که در همین سمت و سوی و در تأکید به باید‌ها و نباید‌های نوشتن مقاله شایسته و ناشایسته در نگارش تأمل کردنی است (کتاب پژوهی، محمد اسفندیاری، ص ۱۱۰-۱۳۰؛ نیز با دقت و تأمل بنگرید آنچه را استاد در صفحات پایانی کتاب شیخ آقا بزرگ آورده اند، ص ۲۷۳-۲۹۱؛ نیز بنگرید به: میرحامد حسین، ص ۱۴۸-۱۵۱).

در فلسفه تاریخ بیشتر نیست. به علاوه خواه با برخی توضیحات آقای حکیمی موافق باشیم یا نباشیم، این نکته اساسی و ضمنی را در جواب های ایشان باید پذیرفت که همچنان که خود ایشان در پیش گفتار کتاب یادآوری کرده است، اسلام شناسان و شرق شناسان غربی به طور عام به سبب "عدم تسلط کافی به زبان و معارف اسلامی و دسترسی نداشتن به برخی از منابع و مآخذ اصیل ... و مأنوس نبودن با روحیه مردم مشرق زمین" در کار خود مرتکب خطاهای بسیاری شده اند و از این رو تألیفات ایشان نیازمند بررسی و نقد فراوان است» (کتاب امروز، ش ۴، ص ۱۳۵، ص ۲۵).

زنده یاد علامه حکیمی به یمن آگاهی های گسترده از جریان های اندیشگی و به لحاظ مطالعه آثار بسیاری درباره اسلام قرآن و اهل بیت به خامه دگراندیشان، درباره خاورشناسان و آثار و تأثیر آنان و تحقیق ها و پژوهش های گوناگون آنان حساسیت ویژه ای داشت (بنگرید به: حماسه غدیر، ص ۲۲۸-۲۷۱؛ نیز: اسلام در ایران، ص ۴۸۰ به بعد).

روشن است که توضیحات غالباً جهت گیری نقد دارد و اندکی توضیح ابهام ها، اجمال ها، ناگفته ها و ... با این همه کریم کشاورز (= مترجم) در برابر پرسش دانشمندی که به گفته خود او سؤالش کمی گستاخانه بوده است!! که آیا شما از توضیحات قلباً راضی هستید؟! می گوید: خیلی خیلی راضی هستم؛ زیرا اگر آن تحشیه ها نبود، کتاب به طبع نمی رسید و توضیحات مفیدی است. زنده یاد علامه حکیمی از سر تعهد و آگاهی و با توجه به ضرورت موضع شناختی استوار در مقابل پژوهش های خاورشناسان، آن هم در آن جلسه ای که کسانی چون احمد سمیعی، مهرداد بهار، عنایت الله رضا و کریم امامی بودند، درباره خاورشناسان و پژوهش های آنان گفتاری دارد که سزایند می دانم متن آن را بیاورم تا دانسته شود کسانی چون حکیمی در چه حال و هوایی جایگاه والای میراث اسلامی شیعی را پاس داشته اند و هیمنه دروغین خاورشناسان را آفتابی کرده اند:

«بنده در این باره می خواستم توضیحی بدهم، ما به طور کلی نسبت به ملت های پیشرفته احساس نوعی مغلوبیت ذهنی می کنیم؛ خب، وقتی زیر نور برق می نشینیم، این احساس دست می دهد، هر چند این برق و امثال آن، زاییده یک لحظه نیست و به اصطلاح "العلم و الفلسفه من صنع الاجيال" همه وسایل و اختراعاتی که بشر امروز بدان ها دست یافته است، حاصل زحمات و تجربیات قرون و اعصار است؛ از جمله زحمات دانشمندان اسلام. من می خواهم بگویم این مغلوبیت ذهنی به جز اینکه صفت نکوهیده ای است و برای منش و قومیت ها زیان بار است (و حتی ممکن است اندک اندک ما را از عناصر اصیل و منش های راستین و اصول ارزشمندان عربان کند)، در موارد بسیاری منحرف کننده است و حتی خلاف اصول و روش علمی است. یکی از این موارد مسئله اسلام شناسی است. ما در این زمینه (یعنی اسلام شناسی مستشرقین که خود سه دسته اند: محقق، سیاسی و کشیش مسلک) با دو سه مشکل عظیم روبرو هستیم؛ یکی اینکه این آقایان زبان اول مآخذ اسلامی را به قدر کافی نمی دانند. دوم اینکه گاه آیاتی از قرآن

را بی دلیل بر چیزی می‌گیرند که اصلاً به آن چیز مربوط نیست. سوم مسئله مأخذ کار آنهاست. ما خود تنها به تاریخ طبری اکتفا نمی‌کنیم، به آثار قبل و بعد آن هم مراجعه می‌کنیم تا یک مسئله را در چند سند کنار هم بگذاریم و احیاناً به نظرروشنی برسیم؛ چون مناسب است مثلی می‌زنم: موضوع صلح امام حسن (ع) با معاویه، مورخین اعم از شیعه و سنی از جمله خطیب ابوبکر بغدادی درباره امام (ع) حسن نوشته‌اند: «کان اعبداهل زمانه: امام حسن پارساترین مرد زمان خود بود». این را خطیب بغدادی مورخ سنی می‌نویسد: و ما در همین مسئله در مورد قرارداد مالی که در شرط صلح آمده بود، می‌بینیم پاره‌ای از اسلام‌شناسان می‌نویسند: حسن بن علی با فلان مبلغ درهم خلافت را فروخت و کنار رفت. حال آنکه خلافت (یعنی اداره جهان اسلام بر اساس سیاست قرآنی) فروختنی نیست، آن هم برای کسی چون امام حسن (ع) این برای او مانند نماز و روزه یک تکلیف شرعی بوده است و شخصی در مقام امام حسن (ع) مکلف بوده این جریان را اداره کند؛ حتی سنی‌ها خود درباره امام حسن (ع) تعبیر «امیرالمؤمنین» کرده‌اند؛ از جمله در جوامع الحکایات عوفی آمده است: «امیرالمؤمنین حسن بن علی» که خود سنی‌ها هم کلمه امیرالمؤمنین را از خلفای راشدین تا امام حسن (ع) می‌رسانند و حتی تا امام حسین (ع)؛ پس او بدین امر مکلف بوده است هم از طریق وصایت و هم از طریق بیعت مسلمین. توضیحاً عرض می‌کنم: امام حسن (ع) سرپرست خاندان‌های بسیاری بود؛ خانواده‌های شهدای جنگ‌های صفین و ...، خانواده‌های احرار و آزادگانی که از بیت‌المال معاویه محروم شده بودند و اگر امام به آنان نمی‌رسید، امکان این بود که دچار سقوط مالی شوند و در نتیجه سقوط مرامی و دست‌از‌آوردن برآزادگی بکشند. اینها عوامل و بواعثی بود که امام را نیازمند می‌کرد تا مقداری از درآمدهای بلاد اسلام را از چنگال معاویه درآورد و از دسترس حیف و میل‌های او دور کند و به مستحقان و آزادگان محروم برساند؛ از این رو در صلح‌نامه شرط کرد که خراج دارابگرد را به او بپردازند. مستشرقین نوعاً به هیچ‌یک از این مسائل توجه نکرده‌اند. نیز به زندگی و حالات امام حسن (ع) - که موافق و مخالف اعتراف کرده‌اند - توجهی ابراز نداشتند. از همه شگفت‌انگیزتر این‌که در همان مأخذ که آقایان مستشرقین بدان‌ها استناد می‌کنند - مانند طبری و ابن‌اثیر - آمده است که این خراج را اهل دارابگرد به دستور معاویه به بیت‌المال امام نپرداختند و مستشرقین این قسمت را دیگر نقل نمی‌کنند. اینجاست که می‌فهمیم اظهارات برخی از اسلام‌شناسان غیرمسلمان چگونه بی‌اعتبار و گاه مغرضانه است. این‌گونه اشتباهات یا اظهارنظرهای من‌عندی و نادرست بسیار است؛ از جمله می‌خواهم دایرة‌المعارف اسلام را نام ببرم که در نوع این مطالب دچار اشتباهات عجیب است. خوب است اگر اکنون کسانی به فکر ترجمه آن هستند، مطالب آن را با متخصصان در میان بگذارند و این همه اشتباه را دوباره در زبان فارسی نشر ندهند.

کشاورز: شما فکر می‌کنید اخیراً کتاب‌های محققانه‌ای نوشته شده است که بتوان با اطمینان

خاطر بدان‌ها مراجعه کرد؟

حکیمی: آری، با داشتن کتاب‌های تحقیقی اخیر که خود علمای مسلمان تألیف کرده‌اند و از مآخذ مهمی که ناشناخته مانده بود استفاده کرده‌اند، دیگر اکنون می‌توان تألیفات مستشرقان را در زمینه اسلام در بست نپذیرفت و با این مآخذ تطبیق کرد. کشاورز: در بست هیچ چیزی را در دنیا نباید پذیرفت.

حکیمی: در این پنجاه ساله اخیر چه علمای اهل سنت در مصر... و چه علمای شیعه کارهای تحقیقی روشن‌کننده‌ای به دست داده‌اند و از آن میان من در اینجا می‌خواهم به چند کتاب اشاره کنم: عبد الله بن سبأ تألیف مرتضی العسکری، النص والاجتهاد والمراجعات تألیف علامه شرف‌الدین، صلح الحسن تألیف شیخ راضی آل یاسین، الامام الصادق و المذاهب الاربعه تألیف اسد حیدرو مایقال عن الاسلام تألیف استاد عباس محمود عقاد. قبل از اینها کتاب عظیمات الانوار تألیف علامه مجاهد میرحامد حسین هستند.

تحقیقات مرتضی العسکری درباره عبد الله بن سبأ، حقایق بسیاری را روشن کرد و معلوم داشت که عبد الله بن سبأ شخصیتی است مجهول و غیر تاریخی. چنان‌که دکتر طه حسین و دکتر علی الوردی نیز اشاره‌وار به این موضوع توجه داده بودند. و از جمله کتبی که از نظر تحقیق در حد نهایی است، کتاب الغدیر معروف است و مبحث‌های عجیب آن از جمله مبحث حدیث‌شناسی در حدیث اسلامی، مبحثی است درباره حدیث متواتر، این نام یکی از انواع حدیث‌هاست. حدیث «متواتر» حدیثی است که ثبوت آن قطعی است. علمای حدیث‌شناسی بحث کرده‌اند که چند نفر راوی، حدیث را متواتر می‌کند؛ بعضی ده نفر گفته‌اند، مانند حافظ جلال الدین سیوطی معروف که از بزرگان علمای قرن دهم است. تفتازانی معروف - معاصر امیر تیمور گورکانی - می‌گوید نقل هشت نفر حدیث را متواتر می‌سازد و ابن حزم در کتاب المحلی نقل چهار نفر را مثبت «تواتر» دانسته است. و اکنون ما می‌نگریم که یکی از کارهای مهم صاحب الغدیر همین است که اولاً در صفحه اول این کتاب (که ۱۱ جلد آن چاپ شده، و سرتاسر کتاب ذکر سند است) نوشته: که من در این کتاب آنچه می‌آورم از مآخذ و مصادر اهل سنت است؛ سپس صدوده راوی صحابی برای «حدیث غدیر» به دست می‌دهد از مآخذ معتبر اهل سنت، یعنی یازده برابر نصاب حدیث «متواتر»؛ بدین‌گونه صاحب الغدیر آنچه مؤلفان از بلخ تا اندلس داشته‌اند جمع کرده است و جلوی همه ناقدان جهان گذاشته است؛ پس دیگر ثابت است که پیغمبر (ص) در محل غدیر خم علی (ع) را معرفی کرده است و این حدیث گفته اوست.

ناقدان مصری هم برای مؤلف تقدیرنامه‌ها نوشتند و مخصوصاً مجله «الکتاب قاهره» که حدود سی سال است منتشر می‌شود و مجله معتبری است، درباره الغدیر نوشت: «مؤلف الغدیر، کتاب

خود را از بحث‌هایی آکنده است درباره شریعت و تاریخ، بحث‌هایی که نظرگاه شیعه را روشن می‌کند و واجب است بر اهل سنت که این نظرگاه را به طور درست بشناسند. و از طریق منابع صحیح آن را مورد توجه قرار دهند. اگر این‌گونه شناخت صحیحی از تشیع در جهان اسلام پدید آید، حتماً به نزدیک شدن فرق مسلمین و نیروبخشیدن به آنان و در یک صف قرار دادن شان کمک خواهد کرد» و البته این کتاب از این نظرگاه کتابی اصلاحی خواهد بود. دارالخلافة هارواج دادند که شیعه بدعت‌گذار است و ما ثابت کرده‌ایم که نه ما بدعت نگذاشته‌ایم، متصل به پیغمبر هستیم و ما شاخه اصلی اسلامیم؛ یعنی آنچه خود پیامبر خواسته. به عکس تبلیغات دستگاه‌های اموی و عباسی که کشیده بود به اینجا که شیعه بدعت‌گذار است، علتش هم آن بود که شیعه به آن حکومت‌ها گردن نمی‌نهاد؛ نمونه آن هم خواجه نظام الملک است و سیاست‌نامه که انقلابیون شیعه یا شیعه مسلک را ملحد و مزدکی یا بددین معرفی می‌کند.

باری، حالا وقتی ما به آثار مستشرقین مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم با داشتن این همه اسناد درباره «تواتر حدیث غدیر» این مسائل را نادیده گرفته‌اند و مثلاً می‌گویند درباره غدیر اسنادی چندان در دست نیست، باید با سربلندی بگوییم خیر، هست و شما اطلاع ندارید یا اطلاع دارید و نمی‌خواهید اذعان کنید، مبادا به تفاهم مسلمین کمک کنید.

در پایان سخن خودم ضمن تشکر از مؤلف محترم آقای پطروشفسکی که کتابی محققانه درباره مملکت و مذهب ما تألیف کرده‌اند؛ همچنین سپاس‌گزاری از شما آقای کشاورز، که رنج این ترجمه سنگین را بر خود هموار کرده‌اید، یاد می‌کنم که آنچه به عنوان تعلیق و توضیح بر این کتاب افزوده شده است - با محدودیت جوانب کار - تنها برای بیشتر شدن واقعیات بوده است و عرضه داشتن مقداری از واقعیات تاریخی و علمی؛ چون چه با مآخذی که در دسترس ما هست و در اختیار مؤلف محترم نبوده است» (مجله کتاب امروز، سال ۱۳۵۰، ش ۲، ص ۸-۱۰).

علامه حکیمی مطالب مهم و نقد و نظرهای راهگشایی به تاریخ فلسفه در جهان اسلام افزوده‌اند با توضیحی نشان از کاستی‌های کتاب و چرایی لغزش‌های مؤلفان و خارشناسان در این‌گونه مسائل و آن‌گاه افزونی‌های است‌آگاهی بخش و نقد و ردّ و تزییف موضوعاتی است که مؤلفان مطرح کرده‌اند و موضوعاتی که از آنها غفلت ورزیده‌اند و اندیشه و ایستارهای درست در برابر آنها با ارجاع به اهم منابع. زنده‌یاد استاد عبدالمحمد آیتی مترجم چیره‌دست روزگار ما درباره این مطلب نوشته‌اند: «آنچه موجب شادمانی من و مزید اعتماد خواننده است، این است که دوست دانشمند آقای محمد رضا حکیمی که در تدریس متون فلسفی از فارابی تا سبزواری مدرس والا و ارجمندند، این ترجمه را از آغاز تا انجام خوانده و با اصل مطابقت کرده‌اند و توضیحاتی به آخر کتاب افزوده‌اند؛ بدین وسیله سپاس‌گزار آن وجود هستم» (تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۵).

استاد سیری در اندیشه سیاسی عرب نگاشته دکتر حمید عنایت را نیز از سردقت و تأمل خواننده و توضیحات راهگشایی بدان افزوده است. این افزودنی‌ها یکی درباره مذهب سید جمال‌الدین اسدآبادی است و گزارش برخی از اتهام‌ها درباره او و دفاع ژرف و متعهدانه از ساحت اندیشگی و سیاسی و اعتقادی سید جمال‌الدین اسدآبادی و تحلیل اندیشه عملی عبدالرزاق مصری درباره خلافت و حکومت که بحثی است دقیق، مستند و با تأمل در مبانی و منابع مهم دینی و نشان دادن زمینه‌های لغزش وی ...

حمید عنایت در پایان مقدمه کتاب نوشته‌اند: «به دوست دانشمند محمدرضا حکیمی که کتاب را سرتاسر از روی دقت و دلسوزی خواند و نکته‌های سودمند را یادآور شد و مخصوصاً مرا به یافتن نوشته‌های شیعه درباره وهابیان راهنمایی کرد و از همه مهم‌تر پیوست سودمندی بر کتاب نوشت، بسیار مدیونم» (بنگرید به: سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۶).

بیفزایم که استاد این همه را زیر ذره بین ساواک انجام می‌داد که همواره اورامی پاییدند و با این همه تلاش می‌کرد و همه دانش و تجربه خود را معطوف به این می‌کرد که هیچ اصلی از اصول اسلام نقض نشود و نکته‌ای خلاف واقع در نوشته نباشد (راه خورشیدی، ص ۴۱)؛ نیز بیفزایم که توضیحات آن زنده‌یاد [بر اساس آنچه خود از استاد شنیدم] نزدیک دو برابر چاپ شده‌ها بود که مجال نشر نمی‌یابد. طرفه آنکه آقای دکتر حداد عادل در مقاله‌ای که درباره کتاب و توضیحات آن پرداخته‌اند (مجله نگین، سال نهم، ش ۱۰۸). علامه حکیمی به نکاتی راه برده‌اند که شایان توجه است: ۱. اینکه درباره خمس و نپرداختن به آن نوشته‌اند: سکوت از سرمسامحه و غفلت نیست، بلکه گویای نکته‌ای است؛ ۲. با آنکه حکیمی دو بیست و هفتاد مورد از کتاب پطروشفسکی را توضیح و تصریح کرده است، هنوز هم در این کتاب اشتباهاتی وجود دارد. پیش‌تر یاد کردم که استاد می‌گفتند توضیحات نزدیک به دو برابر نشر یافته بود که بخش‌هایی از آن نوشته شده بود و یاد می‌کردند از جمله از بحث مفصل حکومت در سیره اهل بیت (ع)، مسئله خمس و چرایی ویژگی آن به بنی‌هاشم، مسئله انتظار و امام مهدی (ع) که اشارتی به آن آمده است (تفصیل موارد یاد شده را بنگرید در: راه خورشیدی، ص ۳۸-۴۸).

اکنون که سخن بدین جا رسید دریغم آمد یاد نکنم از شناسایی و شناساندن کتابی از لونی دیگر؛ نقد به معنای بازشناسی سره است از ناسره. نقد ریشه در کاربرد ارزیابی «درهم» دارد: نقد النقاد الدراهم: میزجیدها من ردیئها.

بدین سان نقد‌گاهی نشان دادن ارجمندی‌ها، والایی‌ها و گران‌مایگی‌های کتاب، مقاله و ... نیز تواند بود. استاد کتابی می‌خوانند درباره امام رضا (ع) که پیش‌تر از آن یاد کردیم. زنده‌یاد علامه حکیمی کتاب را بدین سان می‌ستایند: «این کتاب کوچک زیبا، با تحلیل‌های سرشار و عبارات ساده

روان». استاد در آغاز تصمیم می‌گیرند شور و شوقی که این کتاب به جان‌ش می‌ریزد و شیفته آن می‌شوند را به آگاهی نویسنده برسانند؛ اما در ادامه می‌نویسند: «سپس اندیشیدم که چراتنها برای مؤلف و چرا مراتب را برای یکی از مجلات نفرستم تا همه بخوانند و تا آن کسان نیز به خواندن این کتاب موفق نشده‌اند، از آن آگاه شوند».

این نقد، تحلیل و گزارش استاد نمونه معرفی و نقدی است گویا، نقش آفرین و سودمند که در ضمن تحلیل و گزارش آن مسائل و مقولاتی را هم که خود بدان‌ها اندیشیده بود، آورده است (مجله نگین، سال دهم، ش ۱۱۲، مهرماه ۱۳۵۳؛ شیخ آقابزرگ، ص ۱۴۷ به بعد).

بازگشت به ...

سخن به درازا کشید. در این درآمد آهنگ آن داشته و دارم که به یمن شماره دوہست «آینه پژوهش» یک بار دیگر درباره ضرورت نقد سخن بگویم و اکنون و از پس سال‌ها به جایگاه حوزه‌ها در پژوهش و نشر پردازم و اندکی از آنچه را می‌شود گفت در باب ضرورت‌ها و بایستگی‌ها و شایستگی‌های این جایگاه بیاورم.

حوزویان: مرزبانان اندیشه و ...

«الامام الصادق - فیما رواه الامام العسکری: عُلِّمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي التَّغْرِ - الَّذِي يَلِي اِبْلِيسَ وَ عَفَارِيتَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلٰى صُغَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ اَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النُّوَاصِبُ الْاَفْمَنُ اِنَّتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ اَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرَّوْمَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزْرَاءَ اَلْفَ مَرَّةٍ لِاَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ اَدْبَانِ مُجَبِّبِنَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ اَبْدَانِهِمْ: امام صادق (ع) به روایت امام عسکری (ع) فرمودند: علمای شیعه مرزداران مرزهایی هستند که ابلیس و عفریت‌های او از آنها حمله می‌کنند؛ آنان سپاه ابلیس را از هجوم بردن بر ناتوانان شیعه باز می‌دارند و از چیره شدن ابلیس و پیروان دشمن خوی او بر اینان جلوگیری می‌کنند؛ آگاه باشید هر کس از شیعه ما خود را به این مرزداری برگمارد، مقامش از کسانی که با رومیان جهاد کردند و ... هزار بار بالاتر است، بدان جهت که این مرزداران دین دوستان دفاع می‌کنند؛ در صورتی که آنان از بدن ایشان دفاع می‌کنند» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۵).

تاریخ همواره آوردگاه اندیشه‌ها و میدان داری مکتب‌ها و جایگاه عرضه افکار بوده است و عالمان در این آوردگاه هم‌آوردان هوشمند و پادردرکابی بودند که از سرسوز و تعهد و شناخت و باور ژرف و برنادلی و غیرت دینی در جهت حمایت از اندیشه دینی و تفسیر شایسته و بایسته مکتب و پاسخ به آنچه همراه با جاری‌های زمان به وجود می‌آمد، از بام تا شام می‌کوشیدند و چشمه‌ساران زلال اندیشه را به سرزمین تفتیده جستجوگران حق می‌گستراندند، جهل می‌زدودند، آگاهی می‌آفریدند و تا ریگ‌زاریخ زده زندگی انسان‌های افتاده در کمند استکبار را با پرتوافکنی و سپیده‌گشایی به نور و

نشور می‌بخشیدند مرگ حقیقی و عزت‌شکن (= جهل) را از صفحه ذهن و صحنه زندگی انسان‌ها می‌ستردند و حیات «طیبه» و زندگی زیبا را به ارمغان می‌آوردند. نابینایی را می‌زدودند و بینایی در نگرستان‌های ثمربخش را می‌گستراندند.

اکنون می‌خواهیم تأکید کنیم که این جایگاه لوازمی دارد که قطعاً مرزبانی و سنگربانی را از آن گریزی نیست؛ مهم‌ترین و ضروری‌ترین مؤلفه‌ها و مشخصه‌های آن را چنین می‌توان رقم زد:

۱. لازمه مرزبانی، زمان‌شناسی است. مرزبانان باید بدانند کجای دنیا زندگی می‌کنند و اکنون لازمه مرزبانی چیست؟ این سنگردرچه فضایی قرار دارد؟ برای حراست و حفاظت چه چیزهایی لازم است؟ هنگامه فریاد است یا سکوت؟ امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «... و مجتنی الثمره لغير وقت ایناعهما، کالزارع بغير ارمنه ...»

هرکه میوه‌ای را پیش از رسیدن آن بچیند، مثل کسی است که در زمین کس دیگری چیزی بکارد» (نهج البلاغه، ترجمه فقیهی، خطبه ۵، ص ۳۸).

رسول الهی (ص) فرمود: «الأمر مرهونة باوقاتها: کارها همه درگرو وقت خود است» (عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ الحیاة، ج ۱، ص ۵۶۲).

نیز علی (ع) فرمود: «من عرف الأيام لم یغفل عن الاستعداد: هرکه روزها را بشناسد، از آمادگی غافل نماند» (الکافی، ج ۸، ص ۲۳؛ تحقیق دار الحدیث: ج ۱۵، ص).

آموزه‌های الهی، نبوی و ولوی در این زمینه فراوان، دیده‌گشا و تنبه‌آفرین است. کم نیستند پژوهش‌ها و نگارش‌ها که چون بدون توجه به جاری‌های زمان رقم می‌خورند، عملاً از کارآمدی بازمی‌مانند.

در کلام استاد شهید مرتضی مطهری که در شناخت نیازهای روزگار و به تعبیر او «مقتضیات زمان» (مجموعه آثار، مقدمه، ص ۲۳) کم‌نظیر بودند و پیش‌ترمتن آن را آوردیم، دقت کنیم! آیا اکنون وضع فرهنگی و پژوهشی ما جز آن است. اگر با تأمل سخن بگوییم و از سرانصاف داوری کنیم، باید بگوییم اکنون نیز با توجه به چه و چه‌های روزگار اگر وضع ما مقبول هم باشد، مطلوب نیست. می‌دانیم که یکی از آثار خواندنی و ماندنی و نقش‌آفرین استاد شهید کتاب داستان راستان است. استاد دردمندان در مقدمه می‌نویسد: «بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب از اینکه من کارهای به عقیده آنها مهم‌تر و لازم‌تر خود را موقتاً کنار گذاشته و به این کار پرداختم، اظهار تأسف می‌کردند و ملامتم می‌نمودند که چرا چند تألیف علمی مهم را در رشته‌های مختلف به یک سو گذاشته‌ام و به چنین کار ساده‌ای پرداخته‌ام». و این همه یعنی «مقتضیات» زمان را درک نکردن نیازهای جامعه را در نیافتن و کارها و پدیده‌ها را با ظاهر و فیزیکی

آن ارزیابی کردن و نه با پیوند آن با جامعه و نیازهای آن، مخاطبان و نیازمندی‌های آنان ...

سودمندی و نه ...

عالمان بزرگ ما در گذرگاه زمان و در گزاردن رسالت خود و عمل به مسئولیت‌های اجتماعی، هدایتی و روشنگری به سودمندی می‌اندیشیدند و نه عناوین پرطمطراق. به دیگر سخن «عمومی‌سازی معارف و حقایق» برای مخاطبان برای آنها مهم بود. نمونه را بنگرید به میراث‌گران قدر علامه مجلسی، همو که بحار الانوار را رقم زده است، آکنده از پژوهش‌های فقه‌الحدیثی و باریک‌بینی‌ها فهم حدیث و ... و مرآت العقول را نگاشته است در شرح الکافی، جلاء العیون را هم در زندگانی چهارده معصوم نگاشته است برای همگان، و زیارت جامعه کبیره، قصیده «تائیه» دعل خزاعی، عهدنامه مالک اشتر و ... را بر عموم مخاطبان ترجمه کرده است (بنگرید به: مقاله سودمند «عمومی‌کردن علم با مطالعه موردی درباره علامه مجلسی» محمد اسفندیاری در: کتاب پژوهی، ص ۱۶۳؛ علامه مجلسی، حسن طارمی، فصل سوم؛ مجلسی چه کرد، ص ۸۵-۱۱۹؛ نیز: علامه مجلسی و فهم حدیث، عبدالهادی فقهی‌زاده).

از عالمی بزرگوار شنیدم کسانی در نجف اشرف بر کتاب‌شناس بزرگ و میراث‌بان شیعی، علامه شیخ آقابزرگ طعن می‌زدند که پس از سال‌ها تعلیم و تعلم و بهره‌گیری از عالمان و فقیهان بزرگی چون آیات عظام سید کاظم یزدی، ملا محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعه و ... فهرست نویس شده است. روشن نیست آن‌گونه کسان از فهرست چه برداشتی داشتند؛ اگر کسی آندک‌آشنایی با تمدن اسلامی و میراث مکتوب شیعی داشته باشد، می‌داند الذریعه آکنده است از پژوهش‌های کتاب‌شناسانه، تتبع‌های گسترده در جهت برنمودن درون‌مایه آثار و مآثر عالمان و ... ۷.

باید گفت اکنون از آن عناوین پرطمطراق که کسانی برای چه و چه‌ها در پی آن بودند، خبری نیست؛ اما با آثاری چونان الذریعه ... طبقات اعلام الشیعه و ... شیعه در جهان دانش و پژوهش شناخته شده است. یاد این قله‌سنان و بزرگ‌داری آثار و مآثرشان از جمله تکریم تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و فهم و درک آن برنادلان و آینده‌بینان از زمان خویش و نقش‌آفرینی‌آگاهی‌هایی است که می‌دانستند چون به گذر تاریخ سپرده شود، آیندگان را چه بهره‌ها خواهد داشت و نپرداختن بدان‌ها به لحاظ اینکه به مثل جایگاه بلند و عنوان‌ساز ندارد، چه آفت‌هایی را دامن خواهد زد. باز هم نمونه را بنگرید به فقیه محدثان و محدث فقیهان، محمد بن حسن حرّعاملی که در کنار مجموعه سترگ تفصیل وسائل الشیعه، الفصول المهمه فی اصول الائمه و ...، امل الامل را هم در شرح حال عالمان رقم می‌زند و از آن‌رو که «قدر زرا زرگر شناسد و قدر گوهر را گوهری»، فقیهی

۷. بنگرید به: شیخ آقابزرگ، محمد رضا حکیمی؛ شیخ آقابزرگ: نامه‌ها، مقالات و آثار از شیخ آقابزرگ و مباحث و مطالبی درباره وی، علی‌اکبر صفری؛ به‌ویژه مقاله «ستبغ پژوهش در پژوهش ستبغ» و مقاله «گوشه‌ای از خردادوتیر» ۱۴۰۲.

بزرگ و عالمی آگاه از ابعاد گسترده تمدن اسلامی و متأثر شیعی آیت الله سید حسن صدر در کنار ده ها پژوهش ارجمند و گران قدر و از جمله شرح وسائل الشیعه که علامه آیت الله شرف الدین درباره آن نوشته اند: «علی وجه لم یسبقه الیه احد فهو کتاب جامع للفقہ والحديث والأصول والرجال» (بغیة الراغبین (= موسوعة الامام السید عبدالحسین شرف الدین، ج ۷، ص ۲۹۷)، کتاب تکملة أمل الآمل أو اعیان الشیعه را هم رقم زده است تا دامنه آگاهی ها درباره عالمان شیعه را بگسترده. نیز یاد کنم از عالم سختکوش و خستگی ناپذیر و احیاگر میراث اهل بیت (ع) علامه سید صادق بحر العلوم که در کنار تألیف کتاب هایی از جمله مجموعه گران قدر دلیل القضاء الشرعی در شش جلد ضخیم و تحقیق و تصحیح و تعلیق آثار بسیاری از عالمان شیعه، الدرر البهیة فی تراجم علماء الامامیه را در شرح حال عالمان شیعه از قرن یازدهم تا چهاردهم هجری نگاشته است.

یادآوری کنم وقتی عالمان بزرگی چون شیخ آقا بزرگ، سید حسن صدر، سید صادق بحر العلوم و ... کتاب شناسی می نویسند یا شرح حال عالمان را رقم می زنند، بی گمان درون مایه این گونه آثار از لونی دیگر خواهد بود. نمونه را فقط به یک شرح حال اشاره می کنم تا دانسته شود که کی، کیست و چی، چی؟ عالم جلیل سید صادق بحر العلوم شرح حال کوتاهی نوشته اند از شیخ هادی نجم آبادی تهرانی، پیراسته از داوری های شتاب زده و رها از نتایج غوغا سالاری و جو آفرینی ... (ج ۲، ص ۹۰۳).

نیز یاد کنم از محقق پیراسته جان، سختکوش و آگاه از نیازهای زمان، مرحوم آیت الله علامه شیخ باقر شریف قرشی که چون نیاز زمان را به درستی دریافت، از ده ها عنوان تقریرات فقه و اصول استادان بزرگ گذشت و مجموعه «نظام ها» را با عناوین نظام الحکومه، نظام الأسرة و ... رقم زد و پنجاه سال تمام از بام تا شام کوشید تا «سیره آل الله» را در چهل جلد سامان داد.

در سالی که مجموعه آثار آن بزرگوار درباره «اهل بیت (ع)» برگزیده کتاب سال ولایت شد و جناب قرشی برای شرکت در مراسم و دریافت تقدیرنامه و جایزه به ایران آمد، در گفتگویی با این بنده که عنوان «دبیر علمی کتاب سال ولایت» را داشتیم، در پاسخ پرسش من که چرا در پژوهش و نشر شیوه ای متفاوت پیشه کردید؟ گفتند در فضای فکری و اندیشگی عراق و برای پاسخ به چگونگی تعامل اسلام با «کار، کارگر و حقوق کارگر» کتاب العمل و حقوق العامل فی الاسلام را نوشتیم که مورد استقبال واقع شد و به چند زبان ترجمه شد. متوجه شدم جامعه نیازمندی های فوری ترو جدی تر از چاپ و نشر تقریرات دارد، به ویژه که آن امور را کسانی می توانند متولی شوند و به تدوین و نشر آنها بپردازند؛ از این رو به نگاشتن آثاری چون نظام الحکم و الإدارة فی الاسلام، نظام التریبوی فی الاسلام و ... پرداختیم.

گفتم در سیره امامان (ع) چرا از امام حسن (ع) شروع کردید؟ گفتند امام حسن (ع) همچنان مظلوم

است، به ویژه که خاورشناسان (بنگرید به: صورة الصحاب الكهف بين تجنى النص واستباحه الخطاب الاستشراقی اثر شهید محمد الكعبی، نیز: صلح الحسن (ع) فی فكر المستشرقین نوشته کریم جهاد حسانی) و دگراندیشان از جامعه اسلامی چهره ناصحیحی را از امام (ع) ترسیم کرده‌اند. حیاة الامام الحسن منتشر شد و مورد توجه عالمان و فقیهان بزرگ و جامعه اسلامی قرار گرفت و حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد هادی میلانی دستور دادند به فارسی ترجمه شد.

این را بیفزایم آن بزرگوار با سپاس و خاک‌ساری نسبت به «آل الله»، می‌گفت زنده ماندن من و رهایی از حکومت جهنمی صدام لطف و معجزه اهل بیت (ع) است.

حق‌گزاری را یاد کنم از یکی از عالمان و فقیهان بزرگ که در برابر پرسش این بنده که شما قبل از انقلاب اسلامی مدرّس نامدار سطوح عالی‌ه بودید و برخی از شاگردان شما اکنون درس خارج می‌گویند، چرا آن شیوه را در تدریس ترک کردید و...؛ پس از اصرار من فرمود: «دیدم به عقاید، تفسیر و حدیث کسی نمی‌پردازد، تصمیم گرفتم تمام وقتم را در بحث و پژوهش در این مقولات بگذارم... من گفتم: هنیئاً لأرباب النعمین نعیمهم (بنگرید به: مشعل معرفت، ج ۱، ص ۳۲-۳۵).

اکنون و در تأکید آنچه در صفحات پایانی آوردم و در ضرورت توجه به سودمندی نقد بیفزایم یکی از آموزه‌های بلند و زندگی‌ساز دینی و تعالیم راهبردی معارف ثقلین در گذرگاه زمان و چگونگی کنش‌گری انسان، توجه به مواردی است که پرداختن بدان‌ها اهمیت دارد و نبود آن یکسان نیست. علی (ع) در مدینه منوره خطاب به حاضران خطبه‌ای خواندند که بسیار مهم است و ضمن آن فرمودند: «... عباد الله أحسنوا فیما یعینکم النظر فیہ: ... بندگان خدا در آنچه در زندگی انجام آن اهمیت دارد، به نیکی درنگرید» (الکافی (روضه)، ج ۸، ص ۶۴).

در کلام راهگشای نبوی آمده است: «مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْينُهُ: مسلمان خوب به آنچه به او ربطی ندارد نمی‌پردازد (تحف العقول، ص ۲۹۱). ابن اثیر می‌نویسد: «ما لا یعینیه، ای: ما یهّمه ...» (النهاية فی غریب الحدیث و الاثر).

علی (ع) به ابن عباس نوشت: «فأطلب ما یعینک و اترك ما لا یعینک؛ فإن فی ترك ما لا یعینک درک ما یعینک» (تحف العقول، ص ۲۱۸).

نیرو و توان محدود است، ابزار و امکانات نیز. وقتی برخی از آنچه در زندگی نقش‌آفرین است به اموری گذشت که بود و نبودش یکسان است یا در سامان‌دهی اهداف چندان اهمیت ندارد، دستیابی به اهداف بلند ممکن نخواهد بود؛ اما اگر با برنامه‌ریزی و بهره‌گیری درست از امکانات کارها سامان یابد، قطعاً مهم‌ترین‌ها به چنگ خواهد آمد. علی (ع) به حادث همدانی نوشتند:

«... أقصر رأيك على ما يعنيك» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

شارحان به درستی به این نکته توجه داده اند که امام (ع) حارث همدانی مخاطب نامه و همه مؤمنان را امر می کنند که فکر و اندیشه خود را به آنچه به آنها مربوط است و در گذرگاه زندگی مهم است معطوف دارند و به آنچه بدانها مربوط نیست یا از اهمیت و جایگاهی که اقدام را لازم کند برخوردار نیست، نپردازند؛ به دیگر سخن و به تعبیر مجموعه ای از آموزه های اهل بیت (ع) به علم نافع بپردازند (بنگرید به: دایرة المعارف یا مجموعه آثار حاج شیخ رضا استادی، ج ۱۹، ص ۴۶۱ به بعد). حضرت آیت الله استادی روایات بسیاری را گرد آورده اند که نشان از پرداختن به علم نافع و تن زدن از دانش ناسودمند است؛ از جمله علی (ع) دعا می کردند: «اللهم انى اسألك علماً نافعاً». به این دعای مکرر رسول الله (ص) این قسمت را به پایان ببریم که: «اللهم ارنا الحقائق كما هي» (عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۳۲) که نیایشی است آموزنده، تنبه آفرین و دیده گشا.

راستی را یکی بنگریم در میدان دانش و پژوهش و نشر به آنچه اهمیت دارد می پردازیم؟! ضرورتها و فوریتها را چگونه و با چه برآوردی فراچنگ می آوریم؟ با چه ابزار و ایستارهایی با آنها روبرو می شویم؟ زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب بیش از شش دهه پیش نوشتند: «در کار تحقیق، چیره دستی همه آن نیست که محقق بدانند آنچه باید بنویسد چیست؟ نکته آن است که محقق باید بدانند کدام چیزهاست که نباید بنویسد و...» (یادداشتها و اندیشه ها - تحقیق درست - ص ۱۳).

همه اموری که اکنون در مراکز پژوهش بدانها پرداخته می شود مهم است؟ همه آنها به ما مربوط است؟ و همه آنچه مربوط است، آن چنان که باید و شاید سامان می یابد؟

سخن در این بود که عالمان مرزبانان اندیشه اند و حاضران در قبیله علم سنگربانان حراست از تمامت مکتب و حفاظت از ارزشها و آموزه های دین در مقابل هجوم شیاطین بدسگال و... «... یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا...». بدین سان گویا تردیدی نیست که باید سنگر استوار باشد و محکم و نفوذناپذیر و ابزار سنگربانی نیز... .

اندکی در معارف قرآنی و آموزه های نبوی و ولوی درنگ کنیم. خداوند سبحان در آیاتی به مؤمنان سفارش می کند تقوی پیشه کنند و به استواری و دقت سخن بگویند؛ از جمله:

«فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا: تقوی الهی پیشه کنید و سخنی استوار گویند» (نساء: ۹، احزاب: ۷۰).

مفسران با توجه به سیاق آیه بر این باور رفته اند که در این آیه امر به تقوا و حفظ شئون ایتم و به استواری و وصیت را رقم زدن و از حق یتیمان نکاستن است (جامع البیان، ج ۶، ص ۴۵۲؛

بحرالمحیط، ج ۶، ص ۴۵۶؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۰۱، تسنیم، ج ۷، ص ۴۴۷ و... امانتوان گفت دستورالهی در این آیه چونان دستورالعملی عام در تمام ابعاد زندگی است که مؤمنان در واقع صادق زندگی و در عینیت جامعه و در تعامل با جاری های زمان «پرواپیشه باشند» و بهنگام اندیشیدن، گفتن و عمل کردن «سداد» را پیشه کنند. به دیگر سخن مؤمن در گستره زندگی و در هنگامه اندیشیدن و گفتن و عمل کردن مأمور به سداد است و... «وصیت درباره یتیمان با جوانبی که دارد» به سداد از موارد این عام است (تفسیر الراغب الاصفهانی، ج ۲، ص ۱۱۱۷-۱۱۱۶).

آیت الله جوادی نوشته اند: در بیشتر موارد که قرآن کریم به «سدید» فرمان می دهد، مرادش تنها سخن درست نیست، بلکه «قول» کنایه از هر نوع کار است و چون سخن گفتن بارزترین فعل انسان است، عبارت «قول» انتخاب شده است: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳)، «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۵) و «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰).

پس سفارش به خوب گفتن با مردم، یعنی با مردم مؤدبانه و محترمانه رفتار کنید چه در سخن، نوشته ها یا کارها...؛ بنابراین «وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ یعنی کار درست و محکم انجام دهند.

اما آنچه پیام آیه را در گستره زمین و در گذرگاه زمان در تعامل مؤمنان با شمولی نقش آفرینانه تأمل آفرین می کند، اینکه پیام را از محدوده «تعامل با یتیم» فراتر ببریم؛ آن گونه که از راغب اصفهانی نقل کردیم. این پیام والا و زندگی ساز قرآنی را در مکان دیگر و با توجه به قاعده مهم و نقش آفرین «حجیت مفاد جمله های مستقل در سیاق و بیرون سیاق» به شرح تر آورده ام (آفاق سنت، ص ۴۶). در مورد یاد شده آورده ام:

«گویا سازمان چنان بود که مفسران به دلیل یا قرینه آیه ۷۰ سوره احزاب که فرمود: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا"، از این بخش آیه ۹ سوره نساء نیز پیام عمومی آیه به تقوا و سداد را درمی یافتند» (آفاق سنت، ص ۲۴۷).

در آموزه های نبوی و ولوی سفارش به استوارکاری و با تأمل و دقت انجام دادن کارها فراوان است. حضرت صادق (ع) از رسول الله (ص) نقل می کند که فرمود: «سَلُوا اللَّهَ السَّدَادَ وَ سَلُوهُ مَعَ السَّدَادِ سَدَادَ الْعَمَلِ: از خداوند درستی و استقامت بخواهید و همراه آن درستی و استقامت در عمل و کار» (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۱؛ الحیاة، ج ۱، ص ۴۹۴). نیز رسول الله (ص) فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يَتَّقَنَهُ» (الکافی، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ج ۵، ص ۶۴۵).

به گزارش سهل بن سعد ساعدی بنگرم که گفت: «مَا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْمِنْبَرِ قَطُّ إِلَّا تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا"» (الدر المنثور، ج ۱۲، ص ۱۵۴؛ نفسیر ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۵۰).

سامان دادن به مقاله یا کتاب که از جمله مهم ترین جلوه های مرزبانی و نماد والای سنگربانی است، «سداد»، «اتقان» و استوارکاری و باری به هر جهت ننویسی از مهم ترین لوازم آن است. منابع و مصادر را با دقت و تأمل درنگریستن، به منابع دست چندم جز در موارد بسیار اندک و استثنایی بسنده نکردن و با تکیه بر حافظه مواد پژوهش را ردیف نکردن از جمله موارد و مقدمات تحقیق صحیح و پژوهش درست است.

به تأکیدها و سفارش های یکی از نادره کاران حوزه پژوهش و تحقیق و تألیف دقت کنیم. آن زنده یاد پس از گزارشی دردمندانه از پژوهش نمایی که حاصل انبوهی از منابع و مصادر را بدون هیچ گونه تأمل در درون مایه های آنها و داوری در نقل ها و... ارائه می کنند، تأکید می نماید: «این همه به سبب آن است که محقق ما راه و رسم تحقیق درست را نمی داند و چون به شتاب کاری خو کرده است، فرصت اندیشه در کشف حقیقت را ندارد» (یادداشت ها و اندیشه ها، ص ۱۱). در ادامه از بی دقتی و سهول انگاری سخن می گویند که تأمل کردنی است: «بسیار پیش می آید که اعتماد بر نقلی نادرست، محقق ساده دل را گمراه می کند [می توانید بگویید و بنویسید گاهی محققان و عالمان و... را] و به ورطه لغزش می افکند. شاید در خیلی موارد از موارد این بی دقتی از آنجا پدید می آید که محقق بر حافظه خویش تکیه می کند. حقیقت آن است که در کاری از این گونه، اعتماد بر حافظه دام خطاست و از این روست که محققان بزرگ جهان از این اعتماد بر حذر بوده اند».

بیفزاییم در آن روزگاران هم که دانش غالباً به گونه «شفاهی» انتقال می یافت، عالمان و محدثان کتابت را بر نقل از حافظه ترجیح می دادند و هنگام داوری درباره نقل های محدثان به آن کسی اعتماد می کردند که بر کتابت تأکید داشته است؛ به مثل احمد بن حنبل نقل یحیی بن قطن را استوارتر از نقل وکیع و... می دانست؛ چون او در کنار «سماع» بر کتابت تأکید می کرد (الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۲۴۸؛ توثیق السنه فی القرن الثانی الهجری، ص ۱۶۲). در مقامی دیگر از این ایستار در حدیث گزاری سخن گفته ام (تدوین الحدیث عند الشیعة الامامیة، ص ۱۴۰-۱۴۸).

سخن «پیردیر تحقیق به سبک جدید در ایران» را بیاورم که گفته بود: «... با اینکه من مسلمان مذهبی هستم و روزی پنج بار در نماز لا اقل "قل هو الله" را تکرار می کنم، با این همه اگر بخواهم سوره "قل هو الله" را در یکی از مقالاتم بنویسم، از جای خود بلند می شوم و از رف اتاق قرآن کریم را پایین می آورم و باز می کنم و سوره "قل هو الله" را حرف به حرف رونویس می کنم و سپس قرآن را می بندم و می بوسم و دوباره توی رف می گذارم» (خودمشت مالی، ص ۴۱). زنده یاد زرین کوب بدین سخن قزوینی اشاره می کند و آن گاه می نویسد: «این اندازه دقت و وسواس شاید مبالغه آمیز به نظر آید؛ اما به هیچ روی زاید و بی نسبت نیست و شرط کمال دقت آن است که در هنگام رجوع به مأخذ نیز محقق بدین نکته التفات کند که در آن مأخذ هم احتمال خطا و تصحیف هست و تا بدین نکته توجه نکند، از آفت بی دقتی در امان نخواهد بود» (یادداشت ها و اندیشه ها، ص ۱۲).

در ادامه نمونه‌هایی از تکیه بر حافظه و بی‌دقتی در نقل را می‌آورم تا دانسته شود که ضرورت انتقان و استوار «سدید» اندیشیدن و نوشتن و... تاچه مایه‌ای ضروری است (نمونه‌هایی از آنچه رایاد شد، نک: آینه پژوهش، «درنگی در آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی معاصر»؛ ش ۱۰۰؛ عیار گفتار، ج ۱، ص ۸۱ به بعد).

بیداری

لازمهٔ مرزبانی و سنگربانی بیداری است و لازمهٔ بیداری، موضع‌گیری بهنگام و غافل نبودن از حرکت‌های دشمن و شناختی هوشمندانه از ابزار شبیخون دشمن و روبرو شدن با ابزاری کارآمد و نقش آفرین و همسوی حرکت دشمن که به گفتهٔ آن «مرزبان حماسهٔ جاوید»: «لا ینتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلالة» (شرف‌الدین، محمدرضا حکیمی، ص ۱۹۹).

مرزبان باید همواره بیدار باشد؛ حاضریراق، باچشمان تیزبین و جانی اندیشناک. مرزبان باید بداند دشمن بیدار است و هرگز از کوشش‌ها و کوشش‌های او غافل نیست. امیرمؤمنان علی (ع) پیشوای بیدار دلان در نامه‌ای دردگزارانه از غفلت‌ها و بی‌توجهی‌ها و... یارانش.... خطاب به آنان می‌نویسد: آن‌که در آوردگاه رزم است، نباید بخوابد و...: «...أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ یُنْمَ عَنْهُ وَ السَّلَامُ: مرد جنگ همواره بیدار است؛ آن‌که می‌خوابد، بداند دشمنش نخفته است» (نهج البلاغه، نامهٔ ۶۲).

بر اساس روایت پیش گفته، اگر بیداری، آگاهی، پاییدن ابعاد و اطراف سنگر برای مرزبان ضروری است، غفلت، تن‌زدن، خود را نا آگاهانه به دام حوادث افکندن، چشم از تلاش‌ها و کوشش‌ها و کوشش‌های دشمن برداشتن نیز ضروری و حتمی است. به آموزهٔ والای علی (ع) بنگریم که فرمود: «مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أُنْبَهَتْهُ الْمَكَايِدُ: هر که در برابر دشمن به خواب رود، توطئه‌های دشمن او را بیدار می‌کند» (غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۴۴؛ الحیاة، ج ۱، ص ۳۳۹).

اگر زندگی و گسترهٔ آن، آوردگاه اندیشه‌های گونه‌گون و ایستارهای مختلف است و در این سو و آن سوی آن رقیبان و دشمن خویان حرکت‌ها را می‌پایند، مرزبان باید بداند که اگر غفلت کند، بر ایند نقشه و توطئه‌ها ناگهان بر او آوار خواهد شد و آن‌گاه چاره‌اندیشی برای رهیدن اگر هم محال نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

حضرت صادق (ع) از امیرمؤمنان (ع) گزارش می‌کند که فرمود: «الْمُؤْمِنُ يَقْظَانُ مَتَرَقِّبٌ خَائِفٌ، یَنْتَظِرُ أَحَدَ الْحُسْنِيِّینَ: مؤمن بیدار، مراقب، ترسان [از خدا] و چشم به راه یکی از دو فرجام است». تعبیر «احدی الحسنیین» تعبیری است قرآنی و تکیه کلام مؤمنانه، حق‌گرایانه، واقع‌نگر و رسالت‌مدار. زنده‌یاد علامه حکیمی توضیحی ادبی و معرفتی از این جمله به دست داده‌اند که در یغم آمد آن را نیاورم: «یکی از دو فرجام نیک، ترجمهٔ «احدی الحسنیین» است. این تعبیر از

قرآن کریم (توبه: ۵۲) گرفته شده است. شیخ طبرسی در تفسیر این بخش از آیه ... چنین می‌آورد: "معناه، هل تنتظرون لنا الا احدى الخصلتين الحميدتين، والنعمتين العظيمنتين؛ إما الغلبة والغنيمة فى العاجل، وإما الشهادة مع الثواب الدائم فى الآجل: آیا جز این انتظاری توانید داشت که ما به یکی از دو فضیلت والا و دو نعمت بزرگ دست یابیم؛ یا پیروزی و بهره‌های پیروزی، در این جهان، یا شهادت در راه خدا و پاداش همواره‌مان در آن جهان". البته در کلمه "حسنین" از نظر لغوی، مفهوم فرجام نیست؛ لیکن از نظر موارد استعمال، این مفهوم فهمیده می‌شود. بنابراین کلمه، تثنیه "حسنى" است و "فعلی" تفضیلی است، می‌توان معنای تفضیل را نیز در ترجمه آورد: "یکی از دو نیکوترین فرجام‌ها". و دو فرجام نیک و نتیجه‌گران قدر دست خواهد یافت: یا تحقق یافتن آرمان‌های دینی یا جانبازی در راه خدا و رفتن به نزد خدا (یا زندگانی آرمانی یا مرگ آرمانی). و این همان ارزش والای انسان است، و مقصد اعلاى حیات «(الحیة، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۳).

بیداری، حاضریراقی، اندیشناکی و حزم‌اندیشی و مراقبت با ابعاد گسترده مفهومى آن از جمله آموزه‌های بلند و زندگی‌ساز «ثقلین» است. علی (ع) فرمودند: «من لم یستظهرْ بالیقظة لم ینتفعْ بالحقظة: هر که از بیداری و هوشیاری خویش یاری نجوید، از نگهبانان سودی نخواهد برد». فقیه متضلع، جمال‌الدین محمد خوانساری در توضیح این روایت نوشته‌اند: «مراد این است که آدمی باید که احتیاط کند به آگاهی خود و باخبر بودن و اگر نباشد، پاسبانان و نگهبانان چندان نفعی ندارد» (غرر الحکم، ج ۵، ص ۴۱۵).

باری، مرزبان باید بیدار باشد و دوراندیش؛ دوراندیشی مرزبان را در بیداری و حاضریراقی قرار می‌دهد و غفلت باعث از دست دادن زمینه‌ها، فرصت‌ها و ... خواهد بود و مآلاً قرار گرفتن در وادی «خسران»؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان پیشوای بیداردلان فرمود: «الحازمُ یقظان» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۶) و فرمود: «الغفلة فقد» (غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۱). معارفی از این قبیل و آموزه‌هایی بدین سان، ضرورت بیداری و آگاهی‌های گسترده از جاری‌های زمان را در پیش دید می‌نهد (بنگرید: الحیة، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۳ و ۳۳۷ - ۳۴۰).

از جمله آگاهی‌های ضروری برای مرزبانی و حراست از اندیشه و تمامت مکتب، «شناخت دشمن» و حد و حدود توان‌مندی او در آوردگاه باورها و جریان‌های فکری است. در کلام بلند صادق آل محمد (ع) که مورد گفتگوست، سخن از «منفذاها»، «برج و باروها»، رخنه‌ها و شکاف‌هاست (= ثغرها) که مرزداران و سنگربانان از اینکه آن همه ناپاکان زیرک، تیره‌جانان آتش‌نهاد (= عفریت) و هم‌جبهگان «ابلیس» به ساحت اندیشه و وادی باور وارد شوند و برفروودستان در آوردگاه باورها را چیره شوند، جلوگیری می‌کنند.

اکنون اشاره وار بگوئیم که مراکز فکری و دستگاه های اندیشگی چه مایه از کشش ها و کوشش های دشمن، رقیب و دگراندیشان آگاهی های لازم را دارند و چه اندازه از ایستارها براساس این شناخت ها و آگاهی هاست و

یکی از دشواری های موضع گیری های ما به لحاظ نشناختن دشمن و راهبردهای آن در رویارویی با خردانگاشتن آن و چگونگی کرانه های ایستارهای آن است. از یک سو چون نمی شناسیم، هم تراز با تلاش های آنان در خود آمادگی ایجاد نمی کنیم و از سوی دیگر در «شناخت دست های آلوده» و رویارویی با آن کامیاب نیستیم و

علی (ع) فرمود: «لَا تَسْتَصْرِغَنَّ عِدُوًّا وَإِنْ ضَعُفَ: دشمن هر اندازه ناتوان است، کوچک مشمارید». دشمن، دشمن است؛ نیرومندترین کسان و مردمان آنهایی هستند که هرگز از او غافل نباشند؛ نه در هنگام نبرد و نه در روزگار صلح، نه از روی خوش او شادمان گردند و نه از چهره دژم و برافروختنه آنها هراسناک. باید راه ها و راهبردها و فراز و فرودهای رویارویی آنها را کاوید و موضع گرفت. به این آموزه گران قدر امام حسن عسکری (ع) بنگرید: «أَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عِدَاؤَهُ: کم حيله ترین دشمنان آن است که دشمن خود را آشکار کند». و این تعلیم علوی (ع) که فرمود: «اکبر الاعداء أخفاهم مکیده: بزرگترین دشمن آن است که حيله و کيد خویش را پوشیده دارد» (مستدرک نهج البلاغه، کاشف الغطاء، ص ۲۲؛ شرح ابن میثم علی المأمة کلمة، ص ۳۶؛ الحیة، ج ۱، ص ۲۵۹).

برنامه ریزی

آنچه تا بدین جا آوردیم، نشان می دهد از جمله مهم ترین عوامل و ابزار دستیابی به رسالت مرزبانی و گزاردن مسئولیت سنگربانی «برنامه ریزی» است. با برنامه ریزی حدود و توانایی ها فهمیده می شود و چگونگی دستیابی به اهداف روشن می گردد، «الاهم فالاهم» دانسته می شود، سرمایه ها و فرصت ها در به کارگیری های نادرست و نااستوار هرز نمی رود، جایگاه های درست امور دانسته می شود و اکنون با آوردن برخی از آموزه های بیدارکننده درباره آنچه یاد شد، این بخش از سخن را به پایان می برم.

حضرت باقر (ع) فرمودند: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ: تمام کمال [کمال حقیقی] ژرف نگری است در دین و شکیبایی در برابر دشواری ها و بلاهای سخت و اندازه نگه داشتن در زندگی» (الکافی، ج ۱، ص ۳۳، چ دارالحدیث، ج ۱، ص ۷۸؛ الوافی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ الامالی طوسی، ص ۶۶۷).

فیض کاشانی در توضیح «تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» می نویسد: استواری امور و رهاسازی از افراط و تفریط به گونه ای که در زندگانی به زیاده روی از یک سو و بخل ورزی و خست از سوی دیگر دچار نشود. آن گاه

اضافه می‌کند در برخی نقل‌ها آمده است: «حسن تقدیر المعیشه» (الوافی، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲). به پندارم درون مایه آموزه‌هایی از این دست اگر با تعبیر امروزین بازنمایی شود، تأکیدی است بر برنامه‌ریزی و دوری از کنش‌هایی باری به هرجهتی و براین نمط تعالیم بیدارگرو تکان‌دهنده‌ای داریم؛ از جمله علی (ع) فرمود: «أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ: برترین مردمان در خردورزی نیکوترین آنها در برنامه‌ریزی هستند». نیز فرمود: «قِوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ: زندگی به برنامه‌ریزی دقیق استوار است و فراچنگ آوردن ابعاد آن به عاقبت‌اندیشی و فرجام‌نگری آن» (غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۷۲ و ج ۴، ص ۵۱۵؛ الحکم من کلام امیرالمؤمنین علی (ع)، ج ۲، ص ۱۰۳). ترجمه توضیحی هر دو روایت را بر اساس شرح و توضیح فقیه و محقق بزرگ جمال‌الدین محمد خوانساری انجام دادم.

با برنامه‌ریزی و تأمل در امور می‌توان به شایسته‌ها و ناشایسته‌ها و «اهم و مهم» دست یافت. پیش‌تر برخی از آموزه‌ها را در این باره آوردیم. همچنین امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «مَنِ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ صَيَّعَ الْأَهْمَ: آن‌که به غیرمهم می‌پردازد، مهم‌تر را از دست می‌دهد» (غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۱۲).

راستی را، مگر پهنا و درازای زندگی چه اندازه است که بتوان به هرکاری به هرجهت دست یازید و لحظه‌ها و ساعت‌ها را بدان مشغول داشت؛ بنگرید: صادق آل محمد (ع) فرمود: «لَا تَكَلِّمْ بِمَا لَا يَعْينُكَ وَ دَعُ كَثِيراً مِنَ الْكَلَامِ فِيَمَا يَعْينُكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعاً قَرِيباً مُتَكَلِّمٍ بِالْحَقِّ بِمَا يَعْينُهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَتَعَبَ: در آنچه مربوط به تو نیست او برای تو اهمیت ندارد! سخن مگوی و از پرگویی در آنچه به تو مربوط است و اهمیت دارد، نیز خودداری کن تا جایی برای بیانش بیابی. چه بسا گوینده‌ای که سخن مفیدی نابجا گفته و به رنج افتاده است» (تحف العقول، ص ۳۷۹).

برنامه‌ریزی نشان از آن است که «هر سخن جایی دارد و هر نکته مقامی». علامه طباطبایی بر اساس نیازی که در فضای فکری «تبریز» احساس می‌کردند، چون به حوزه قم وارد شدند، با مطالعه‌ای در وضع موجود حوزه و نیز نیازهای جامعه اسلامی و... تصمیم می‌گیرند تعلیم و تعلم و تدریس و نگارش را به گونه‌ای دیگر رقم زنند؛ از جمله تأکید بلیغ به تفسیر قرآن که نتیجه آن المیزان فی تفسیر القرآن می‌شود؛ گوا اینکه از نگاهی و با یک دآوری یک سردران وادی گام نهادن و صدالبته با توجه به چه و چه‌های فرهنگی آن روزگاران «تضحیه» بود!! (بنگرید: «رهبری نسل جوان» در مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۵۲۳)؛ اما آیا امروز فراتر از المیزان برای نشان دادن منطق قرآنی «تشیع» برای عرضه در جهان تفسیری دارید؟! بنگرید: «... این تفسیر از جنبه‌های خاصی - که الان وقت آن نیست که برای تان عرض کنم - بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا به امروز نوشته شده است» (احیای تفکر اسلامی» در مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۲۴).

استاد شهید در ادامه از انعکاس جایگاه المیزان در جهان اسلام سخن گفته‌اند (بنگرید: یادنامهٔ مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۶۹).

در این داوری نیز تأمل کنید: عالم جلیل شیخ محمد جواد مغنیه که خود مفسری است ارجمند و فقیهی است متضلع، می‌گفته‌اند: «از وقتی که المیزان به دست من رسیده است، کتابخانهٔ من تعطیل شده است و پیوسته در روی میز مطالعهٔ من المیزان است» (مهر تابان، چ دوم، ص ۷۰؛ برای جایگاه المیزان در جهان اسلام و بیان عالمان اقلیم قبله را از جمله بنگرید: مهر تابان، ص ۶۷-۷۱).

اکنون بنگریم که گسترهٔ پژوهش، دانش و نشر به لحاظ بی‌توجهی به آنچه ضروری و از دست رفتنی است، چه مایه از فرصت‌ها، سرمایه و نیرو از دست رفته است، به ویژه در مراکز و مجامع و ... این بخش را با آوردن آموزه‌ای تکان دهنده و دیده‌گشا پایان می‌برم. علی (ع) فرمودند: «يُسْتَدَلُّ عَلَىٰ إِدْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ: تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْفُرُوعِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفْاضِلِ: عامل سقوط دولت‌ها چهار چیز است: ضایع‌گزاردن اصول [مسائل بنیادین چه آنچه از پیشینیان مانده است و به تجربه کارامدی و نقش‌آفرینی آنها دانسته می‌شود و چه آنچه خرد و آموزه‌های والای الهی نبوی و ولوی اقتضا می‌کند]، چسبیدن به فروع [امور نامهم و تشریفات با جذبه‌های ظاهری و وانهادن کسان با پیشینهٔ درخشان در حسب و نسب، ضایع کردن، مهمل گذاشتن و کار نفرمودن به ایشان]، پیش‌انداختن ارادل [فروماگان] با اندیشه‌های ناستوار و کنارزدن افاضل [پرماگان و آگاهان]. مناصب بزرگ به مردم دنی و پست مرتبه داده می‌شود و خدمات خرد به مردم بلندمرتبه که ایشان باید تابع آن آراء شوند!].» (غرر الحکم، ج ۶، ص ۴۵۱؛ الحیاة، ج ۱، ۵۵۱) [در ترجمه و شرح این کلام بلند تنبه‌آفرین از دو منبع یادشده سود جسته‌ام].

إِنَّ الْجَوَادِ قَدْ يَكْبُوا: نمونه‌هایی از

اکنون آهنگ آن دارم که اندکی از بسپارو «نمی‌ازیم» ناستواری‌ها، لغزش‌ها و «سکندری خوردن‌ها» را گزارش کنم که معلول بی‌دقتی‌هاست و مراعات نکردن ضرورت‌ها و بل مقدمات پژوهش به مثل تکیه کردن بر حافظه، منابع و مصادر را به دقت بررسی نکردن و به دیدن اندک مواردی بسنده کردن، بر نامشهورها استناد کردن، رقیب را فراموش کردن، ارسال مسلمات را پیشه کردن و

لیلة المبيت برستیغ مناقب علوی

راهبرد امویان در گسترهٔ تاریخ و گذرگاه زمان دربارهٔ فضایل آل الله، با تمام توش و توان ستیزه‌گری بود و این مسئله غالباً در چهار عنوان رقم می‌خورد: ۱. تکذیب؛ ۲. تشکیک؛ ۳. تشریک؛ ۴. مخفی کردن. یکی از نمونه‌های مهم عنوان چهارم بخشی از «وقایع اتفاقیة لیلة المبيت» است.

در عظمت ایستار علوی در آن هنگامه پرشکوه و درخشان چندان نیاز به توضیح نیست. اصل داستان بسیار مشهور است و شیعه و سنی آن را گزارش کرده‌اند. تمام طوایف و تیره‌های قریش در طرح قتل پیامبر هم‌پیمان و هم‌داستان می‌شوند. امیرمؤمنان (ع) آن شب بربستر رسول الله (ص) می‌آرند و آن سرور آهنگ هجرت می‌کنند و از توطئه مشرکان می‌رهند و سیر هجرت را ادامه می‌دهند (موسوعه امام علی بن ابی‌طالب، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۶؛ علی امام البربره، ج ۱، ص ۲۰۵ به بعد؛ جانشین پیامبر، ص ۷۷؛ نیز تصویر و تفسیری شکوهمند از این شب را بنگرید: علی بن ابی‌طالب بقیة النبوة و خاتم الخلافة، ص ۱۰۱ به بعد، نگاشته نویسنده، محقق و مفسر ارجمند عبد‌الکریم خطیب؛ برای آشنایی با درون‌مایه این کتاب، بنگرید: هادی‌نامه: ارج‌نامه مقام علمی و فرهنگی استاد سیدهادی خسروشاهی، مقاله «اهل بیت در میراث مصریان»، ص ۶۶۳ به بعد).

اما آنچه شگفت می‌نماید و حیرت‌آور است و منقبتی در اوج اینار، اخلاص و شجاعت را برای مولا رقم می‌زند، اینکه برای نخستین بار بردوش رسول الله (ص) برآمدن و بت‌های روی کعبه را بر زمین هشتن و تمام بت‌ها را شکستن و آن‌گاه به خانه برگشتن و آرمیدن در بسترو هجرت رسول الله (ص) در آن شب بوده است.

نخستین بار هنگام نگارش تحلیل‌های مجموعه سترگ و گران‌قدر موسوعه الامام علی بن ابی‌طالب فی‌الکتاب و... به این موضوع آگاهی یافتیم. چاپ اول آن مجموعه سودمند و نقش‌آفرین در سیره علوی، ۱۴۲۱ قمری بوده است و ترجمه آن در سال ۱۴۲۴. پس از انتشار این مجموعه چند کتاب درباره سیره علوی انتشار یافته‌اند که هیچ‌کدام به این منقبت شکوه‌زاد توجه نکرده‌اند. افزون بر «موسوعه / دانش‌نامه» یادشده در مواردی به اختصار از چگونگی موضوع سخن گفته‌ام (ارج‌نامه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی، ارج‌نامه آیت‌الله محمدی ری‌شهری، ج ۲، ص ۴۹۰).

اکنون یاد کنم و قدرشناسی از آیت‌الله سید محمد مهدی خرسان که در مجموعه گران‌قدر خود به این واقع صادق‌والالتنبه داده است: «وقد ظهر لی بعد التتبع والتحقیق فی صور الحدیث أن صعود الامام لتکسیر الاصنام علی ظهر الکعبه کان مرتین؛ مرة قبل الهجرة و مرة اخرى بعد الهجرة و ذیله فی فتح مکه» (علی امام البربره، ج ۱، ص ۲۰۴).

به این متن دقت کنیم تا متوجه شویم این نقل‌ها را به فتح مکه تطبیق دادن راهی به دیه‌ی نمی‌برد: «... ثم نزلت فانطلقت أنا ورسول الله نستبق حتى توارینا البیوت خشية أن یلقانا أحد من الناس» (مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۷۳؛ المستدرک للحاکم، ج ۲، ص ۳۶۷؛ حاکم نوشته است: هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه). آن دو بزرگوار در فتح مکه بر شکستن چرا شب را انتخاب کنند؟ و چرا بترسند از اینکه مردمان آنها را بنگرند؟ و....

باید یاد کنم از کتاب کم‌برگ و پر بار و ارجمند تکسیر الاصنام بین تصریح‌النبی و تعتیم البخاری

نوشته سیدنبیل الحسنی که به سال ۱۴۳۳ انتشار یافته است و ابعاد قضیه با توجه به نقل‌هایی گونه‌گون و اسانید و طرق مختلف بررسی کرده‌اند.

در موردی که به این نکته پرداخته‌ام، فهرست بلندی از آثاری را آورده‌ام که نه در سیره نبوی و نه در سیره علوی در گزارش لیلۃ المبیت به این منقبت سترگ و فضیلت بزرگ توجه نکرده‌اند و آنچه را امویان تلاش کرده‌اند پنهان کنند، هم‌چنان پنهان مانده است و این یعنی کاستی پژوهش در جستجوی منابع و مصادر.

ازدواج عایشه

در اینکه رسول الله (ص) عایشه را در چه سن و سالی به نکاح خود درآورده‌اند، مشهور این است که خواستگاری در شش سالگی و شروع زندگی در نه سالگی بوده است. عایشه می‌گوید: «تزوجنی النبی وأنا بنت ست سنین فقدمنا المدينة... فأسلمتني اليه وأنا يومئذ بنت تسع سنین» (صحيح البخاری، ج ۳، ص ۱۴۱۴، ح ۳۶۸۱، تحقیق مصطفی دیب البغاء؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۳۸، ح ۱۴۲۲، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي؛ السيرة النبوية في ضوء المصادر الاصلية، مهدی رزق الله احمد، ص ۶۷۰؛ ازدواج النبی، محمد بن فارس الجمیل، ص ۲۹).

جمال بناء- فقیه نواندیش مصری- در مقاله‌ای در کتاب بسیار سودمند تجرید البخاری و مسلم من الاحادیث التي لا تلزم بالدلائل وقراینی اثبات می‌کند عایشه هنگام ازدواج با رسول الله (ص) حدود هفده سال داشته است. نکته مهمی که جمال بناء به آن تأکید می‌کند «قد است بخشی بی‌اساس» به بخاری و مسلم است و این سبب شده است عالمان بدون هیچ‌گونه نقد و تحلیل داده‌های تاریخی آنچه مشهور است را بپذیرند؛ بنگرید:

اسماء خواهر عایشه بدون هیچ تردیدی ده سال از عایشه بزرگ‌تر است (تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۷۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۹۵). ۲۷ سال قبل از هجرت و ده سال قبل از بعثت متولد شده است؛ بدین سان عایشه هنگام هجرت هفده سال داشته است (الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۴، ص ۹۶ به بعد؛ معرفة الصحابة، ج ۶، ص ۳۲۵۳؛ تجرید البخاری، ص ۶۸-۶۹).

نکته لطیفی که جمال بناء بدان پرداخته است، اینکه بر اساس نقل بخاری باید عایشه دست‌کم چهار سال بعد از بعثت به دنیا آمده باشد که دیگران بدان تصریح کرده‌اند (الاصابة، ج ۸، ص ۲۳۱؛ عایشه ام المؤمنین، ص ۵۹). اکنون نقل دیگری را در همان بخاری و به نقل از عایشه بنگرید: «... قالت: لقد انزل علی محمد بمكة وانی لجارية ألعب؛ "بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمْرٌ" (البخاری، ج ۴، ص ۱۸۴۶، ح ۴۵۹۵). مالا اگر سخن بخاری در سال زاد عایشه را بپذیریم، هنگام نزول آیه یا به دنیا نیامده است یا یک ساله است؛ چون سوره «قمر» چهار سال بعد از بعثت نازل شده است (همان، ص ۷۱).

نکات ذیل می‌تواند تنبه‌آفرین باشد:

۱. نویسندگان کتاب عایشه ام المؤمنین: موسوعة من حیاتها... که «مجموعه من الباحثین» هستند و برکارشان «ثلة من العلماء والدعاة» تقریض نوشته‌اند، در پاسخ به صراحت نقل‌ها و گزارش‌ها از سال‌زاد عایشه و خواهرش اسماء و... نوشته‌اند اینکه برخی با سنجیدن نقل‌ها و تأمل در گزارش‌ها اجتهاد کرده‌اند که سن عایشه هنگام هجرت هجده سال بوده است، نارواست: «مما ینبغی أن یعلم أن تحدید سن عایشه رضی الله عنها حین عقد النبی... لم یکن اجتهاداً للعلماء حتی ینظر فی صوابه من خطئة وإنما هو نقل تاریخی ثابت، و مما یؤكد صحته و ضرورة التسلیم به عدة اوجه: ... ۲. ان هذه الرواية عنها وردت و اصح الكتب بعد كتاب الله تعالى و هما «المصححان» البخاری و مسلم....» (عایشه ام المؤمنین، موسوعة علمية من حیاتها، ص ۶۷). این موضع حدیث‌شناسانه، موضع «مجموعه من الباحثین» است که متناقض آن از بخاری گزارش شد.

۲. ابوالاعلی مودودی مفسر و نویسنده بلندآوازه به نقد و انتقادات مرتبط با ازدواج رسول الله (ص) آگاهی یافته است؛ اما تلاش می‌کند با ماورائی خواندن این ازدواج و اینکه این ازدواج «گزینش الهی» بوده است، از چنگ نقد بیرون برود؛ اما ای کاش مودودی اندکی به منابع و مصادر تاریخی و رجالی می‌نگریست و می‌دانست موضوع شش‌سالگی و... از بن تباه است (زندگانی پیامبر اسلام، حضرت محمد بن عبدالله، ص ۶۴۶).

۳. عالمان و فاضلان مادر سیره رسول الله (ص) غالباً به موضوع نپرداخته‌اند و آنها که پرداخته‌اند، جز علامه سید جعفر مرتضی به مشهور بسنده کرده‌اند (احادیث ام المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۳۶؛ سیره تحلیلی پیامبر اعظم، ص ۱۶۰؛ صحابه پیامبر اعظم، ج ۵، ص ۵۹۲؛ درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۲، ص ۶۳؛ زنان پیامبر اکرم، ص ۷۵؛ حیات محمد با تعلیق و تحقیق المجمع العالمی لاهل البيت، ص ۴۵۴).

۴. مهم‌تر از آنچه آمد، اینکه این‌گونه نقل‌ها، مواضع و باورها که از بنیاد تباه است؛ چون پشتوانه شهرت و قداست آرای پیشینیان و... ضمیمه آن می‌شود، «دین‌سازی» می‌کند؛ برای مثال برخی از فقیهان که بلوغ دختران را که نه سال دانسته‌اند، مستند آنها روایت عایشه بوده است (طقوس العبور فی الاسلام: دراسة فی المصادر الفقهية، ص ۱۶۲ به بعد؛ نیز نمونه‌ای از داوری ناصواب را براساس آنچه آمد، بنگرید در: مقاله «سازمخالف: فمنیسم اسلامی و وسوسه‌های آزادی»، آینه پژوهش، ش ۱۹۹، ص ۱۹۶؛ و توضیح بنده در ص ۱۸۷ همان مقاله).

تشیع فخر رازی و نقصان تفسیر او

از جمله موضوعات مشهور بی‌بنیاد، تکمیل و تتمیم تفسیر فخر رازی است به همت شمس‌الدین

خویی (وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۳۸۱؛ الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۳۰۴؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۱ و....). در مجموعه گران قدر جرعه ای از دریا در پانوشته آمده است: «گاهی مطالبی از عوام به خواص منتقل می شود که پایه و اساس ندارد، از جمله اغلاط مشهوری که از عوام به خواص منتقل شده است، تسنن فخرالدین رازی است، فخرشبیعه است....» (جرعه ای از دریا، ج ۴، ص ۶۱۸، پانوشته). اصل مطلب فوق درست است؛ اما مصداق آن درست نیست و فخرالدین رازی به یقین سنی است و شاید در مواردی از سخن متمایل به شیعه باشد؛ مثل اینکه در بحث «چهره به بسمله» نوشته اند: «... و اما آن علی بن ابی طالب رضی الله عنه کان یجهر بالتسمیه، فقد ثبت بالتواتر، و من اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی والدلیل علیه قوله (ع) "اللهم ادر الحق مع علی حیث دار"» (التفسیر الکبیر (تحقیق سید عمران)، ج ۱، ص ۲۲۹). اما در همین سوره و در تفسیر آیات «اَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» نوشته است: «يَدُلُّ عَلَى إِمَامَةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، لِأَنَّ دَكْرَنَا أَنْ تَقْدِيرَ الْآيَةِ: اَهْدِنَا صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ وَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ بَيَّنَّ فِي آيَةِ أُخْرَى أَنَّ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: فَأَوْلَئِكَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ [النساء: ۶۹]، الْآيَةِ وَلَا شَكَّ أَنَّ رَأْسَ الصَّادِقِينَ وَرَبِّبَسَهُمْ أَبُو بَكْرٍ الصَّادِقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَكَانَ مَعْنَى الْآيَةِ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا أَنْ نَطْلُبَ الْهَدَايَةَ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ الصَّادِقُ وَ سَائِرَ الصَّادِقِينَ وَ لَوْ كَانَ أَبُو بَكْرٍ ظَالِمًا لَمَا جَازَ الْاِقْتِدَاءُ بِهِ فَتَبَيَّنَ بِمَا ذَكَرْنَاهُ دَلَالَةَ هَذِهِ الْآيَةِ عَلَى إِمَامَةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» (التفسیر الکبیر (تحقیق سید عمران)، ج ۱، ص ۲۸۶). گمان نمی کنم روشن تر از این مطلبی برای اثبات سنی بودن فخر رازی باشد!

اما اینکه تفسیر فخر رازی ناقص بوده است، این هم از همان مشهورهای بی اساس است. محسن عبدالمحید مفسر و قرآن پژوه عراقی در پژوهش دقیق خود درباره تفسیر فخرالدین رازی بدین موضوع پرداخته است و با پژوهش عالمانه و با تتبعی ستودنی نشان داده است حقیقت نه آن است که در بیان و بنان عالمان و اصحاب پژوهش های تفسیر شهره است. او می نویسد: «والذی انتهیت الیه بعد قرائتی التفسیر کله، أن جمیع قد أخطأ و نتیجة لعدم قرائتهم لتفسیر جمیعہ. اذ لو فعلوا مثلما فعلت لكان من الممكن أن يصلوا الی ما وصلت الیه... (الامام الرازی و منهجه فی التفسیر، ص ۱۰۳).

اینکه از یکی از عالمان نقل شده است «عادت فخر این است که در پایان هر سوره تاریخ و نام خود را ذکر می کند؛ ولی از جزء ۲۷ به بعد این روش تغییر می کند و از آنجا به بعد امضای وی نیست...» (جرعه ای از دریا، ص ۶۱۸) کاملاً نادرست است. فخر در مواردی تاریخ پایان تفسیر سوره را می آورد، مثل پایان تفسیر سوره «شوری»؛ گاهی به حمد و ستایش بسنده می کند، مانند پایان سوره «محمد»؛ گاهی فقط به حمد الهی می پردازد، مانند سوره «انعام». اما آنچه مهم است اینکه فخر تفسیر سوره ها را به ترتیب ننوشته است. این حقیقت را از تاریخ گذاری سوره ها (البته

تمام سوره‌ها چنین نیست) می‌توان دریافت و آنچه این تاریخ‌گذاری‌ها در این موضوع به کشف حقیقت یاری می‌رساند، اینکه مثلاً فخر موضوعی را در سوره «مائده» نوشته است و گسترده بحث را به تفسیر سوره «بینه» و انهاده است (ج ۱۱، ص ۱۵۳) یا در جلد سی‌ام (ص ۲۸۱) نوشته‌اند: انا قد حققنا هذه المسئلة في تأويل قوله "وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ... [بقره: ۱۲۴]». این بنده این موضوع را در ضمن مقاله‌ای در «مجموعه مقالات اهدا شده به حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی» به تفصیل آورده‌ام و از مطالب بسیار سودمند و نقش‌آفرین دکتر محسن عبدالحمید در روشن کردن واقع صادق نیز بهره برده‌ام.

- نویسنده بلندآوازه روزگار ما دکتر ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب شیرین و خواندنی خودمشت‌مالی که در نقد آثار خود نوشته است، از مشکلات تکیه بر حافظه سخن می‌گوید و از جمله مواردی که خود او با تکیه بر حافظه به خطا رفته است (ص ۳۹ به بعد). به این موضوع و نمونه‌هایی از آن در مقاله «درنگی در آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی معاصر» پرداخته‌ام (سرمقاله شماره صد آینه پژوهش؛ عیار گفتار، ج ۱، ص ۸۵ به بعد).

آیت‌الله سیدحسن صدر (رض) در کتاب بسیار ارجمند تأسیس الشيعة هنگام گزارش اولین مؤلف درباره «احکام القرآن» محمد بن سائب کلبی را آغازین می‌داند و آن‌گاه جلال‌الدین سیوطی را متهم به «وهم» کرده است که در الاوائل اولین مصنف را شافعی می‌داند؛ در حالی که شافعی در سال ۲۰۴ قمری از دنیا رفته است و محمد بن سائب کلبی در سال ۱۴۶ و بعد افزوده‌اند سیوطی در طبقات النحاة نوشته است: «اول من كتب في احكام القرآن هو القاسم بن اصبغ بن محمد بن يوسف البياني القرطبي الاندلسي الاخبار النحوي المتوفى في سنة اربعين و ثلاثمائة عن ثلاث وتسعين سنة (بغية الوعاة، ج ۲، ص ۲۵۱، ش ۱۹۱۵؛ تأسیس الشيعة، ج ۲۴، ص ۸۴۵). محقق دقیق تأسیس الشيعة به درستی نوشته‌اند که سیوطی نوشته است که قاسم بن اصبغ اولین بوده است، فقط نوشته‌اند مصنف کتاب احکام القرآن، روشن است که مؤلف کتاب تأسیس الشيعة با تکیه بر حافظه دچار این اشتباه شده است (بنگرید برای نمونه‌های دیگر به: جرعه‌ای از دریا، ج ۴، ص ۴۸۸-۴۹۰ و ۴۹۱).

یک نمونه از بی‌دقتی را بیفزایم: آیت‌الله سیدحسن صدر همین مطلب را در الشيعة و فنون الاسلام که گزیده تأسیس الشيعة است، آورده است. محقق بزرگوار این کتاب در پاورقی مطالب را به بقیة الوعاة ارجاع داده است، بدون توجه دادن به این نکته و بیفزایم که شماره شرح حال نیز نادرست است و ۱۹۱۴ درست است نه ۱۹۹۴ (الشيعة و فنون الاسلام، مؤسسه السبطين، ص ۷۹؛ مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه نیز این کتاب را تحقیق کرده‌اند و در تحقیق خود سهواً القلم آیت‌الله صدر را تصحیح کرده‌اند، ص ۷۰).

عالمی ارجمند در ضمن درس و با تکیه بر حافظه جریان مرتبط با آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» (توبه: ۳۴) که جریانی مشهور و گزارشی از روبرویی ابوذر با عثمان و نیز معاویه و ابوذر به ابی بن کعب نسبت داده اند (قرآن در قرآن، ص ۳۳۶-۳۳۷ که اصل جریان درست است). محققان مؤسسه که مسئولیت مصدربابی را داشته اند، به شرح ابن ابی الحدید ارجاع داده اند (ج ۳، ص ۵۳)؛ اما در این منبع و این صفحه گزارش تبعید ابوذر به ریزه آمده است، به دلیل تفسیر درست این آیه و مطالب مهم دیگر در ادامه درباره تبعید ابوذر.

از جمله مجموعه آثار سودمند و کارآمد در پژوهش و دستیابی به پیشینه های پژوهش و نشر مجموعه های خانبا با مشار است: فهرست کتاب های چاپی فارسی و ... آن زنده یاد ضمن گزارش کتاب هایی درباره حضرت زهرا (س) و در حرف «ف» از کتابی یاد کرده اند با این عنوان «فاطمه اره، مؤلف نامعلوم، تهران، سنگی - خشتی، ۴۰ ص» (ج ۳، ص ۳۶۶۳). در الذریعه آمده است: «فاطمه اره، فارسی، مطبوع بطهران، فی ۴۰ ص، فارسی». روشن است که کتاب ربطی به حضرت زهرا (س) ندارد. به توضیح لغت نامه دهخدا بنگریم: «فاطمه اره، زنی است سخت بی شرم، کنایه است برای زنانی که حرمت خود و دیگران را نگه ندارند و سخنان شان نیش دار باشد. اصلاً فاطمه از نام یکی از قهرمانان هزارویک شب، یعنی زن پینه دوز بغدادی است» (لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۴۹۴۲، ذیل همین ماده، چاپ چهارده جلدی).

معروف پینه دوز در «هزارویک شب سرگذشت شگفتی دارد و فاطمه عزه [=اره] به عنوان همسر او در زندگانی فرجامی شگفت تر» [نک: فرهنگ ادبیات فارسی، محمد شریفی، ص ۱۲۷۴ و ۱۹۹۰]. از آنچه بیان شد، روشن می شود بی دقتی و بی توجهی به چگونگی یک مطلب سبب می شود که در جایگاه کتابی درباره حضرت زهرا (س) تلقی شود («معجم ماکتب عن فاطمه الزهرا»، تراثا، ش ۱۴، ص ۸۲). مؤلفی در کتابی با عنوان فاطمه در آینه کتاب (ص ۱۷۱) نیز آن را کتابی درباره حضرت زهرا (س) دانسته است که نقد آن نگاشته شده است (آینه پژوهش، ش ۳۷، ص ۳۸). در این مقاله «فاطمه اره» رمان دانسته شده است که با توجه به توضیح پیش گفته ظاهراً درست نیست.

همچنین زنده یاد احمد رحمانی همدانی از عالمان و خطیبان این روزگار و دارای آثاری سودمند در کتاب فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى به نقل از الذریعة آن را کتابی درباره حضرت زهرا (س) دانسته است (ص ۶۹۸). در ادامه این همه شیرین کاری، معرفی مترجم این کتاب آقای سید حسن افتخارزاده است که پنداشته است اسم کتاب عربی است؛ از این رو «فاطمه می بینم!» ترجمه کرده است (فاطمه زهرا: شادمانی دل پیامبر، احمد رحمانی همدانی، ترجمه سید حسن افتخارزاده، ص ۱۰۰۰). می بینید با یک نگاه گذرا به لغت نامه دهخدا و ... این همه ناهنجاری و ناستواری رقم نمی خورد (مقاله «ستیف پژوهش در پژوهش ستیف» در کتاب شیخ آقابزرگ طهرانی، نامه ها و مقالات و آثاری از شیخ آقابزرگ و ... (ص ۲۹۰)، برخی از آنچه راکه آوردیم، یادآوری کرده است و

تکمیل گزارش و افزونی نکات از ماست).

سال‌ها پیش و روزگاری که در جمع «اخوان الصفا» و «خلان الوفا» مجله «حوزه» رامنشر می‌کردیم، به دلایلی در هیئت تحریریه مقرر شد مقاله‌ای درباره «ضرورت و لزوم حکومت اسلامی» نوشته شود. قرعه نگارش آن به نام این بنده خورد و من در سه شماره بدین موضوع پرداختم؛ در نهایت گزیده نگاری و ارجاع به منابع و مصادر کهن و نوآیین و مهم و نقش آفرین در موضوع (صدسالگی حوزه قم، ص ۴۴۷؛ مجله حوزه، ش ۶ و ۷ و ۸؛ شمع جمع، ص ۲۹۱-۳۵۹). در ضمن مقاله و ذیل عنوان «لزوم ایجاد همبستگی به جمله»... و الامامة نظاماً للامة» (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴ و در برخی چاپ‌ها ۲۵۲) استناد کرده بودم؛ با شگفتی هنگام ارجاع به برخی چاپ‌ها مشاهده کردم جمله «الامامة» به «الامانة» (تحقیق صبحی صالح) یا «الامانات» (تحقیق شیخ محمد عبده) تحریف شده است و بسیاری از مترجمان و شارحان اخیر به این تحریف راه نبرده‌اند و هنگام شرح بر اساس متن تحریف شده، شرح یا ترجمه کرده‌اند. بر این روشن بود که نباید «الامانة» درست باشد؛ یکی به این دلیل که در ادامه جمله «والطاعة تعظيماً للامامة» آمده است؛ دیگر اینکه «امامت» در متون دینی و به ویژه نهج البلاغه به معنای همگون «نظاماً للامة» وصف شده است. دانسته نیست کی و چگونه این تحریف رقم خورده است. نسخه کتابت شده به تاریخ ۴۸۳ و نسخه کتابت شده به تاریخ ۵۵۶ «الامامة» دارند (برای آشنایی با نسخه دوم، بنگرید به: «العرف الوردی فیما يتعلق بنسخة السيد الراوندى من النهج العلوی»).

تحقیق آقای قیس بهجت عطار که بر اساس چهار نسخه از کهن‌ترین نسخه‌های نهج البلاغه مقابله و چاپ شده است، نیز «الامامة» دارد (ص ۶۷۷). همچنین در شرح‌ها، در شرح ابن ابی الحدید (چاپ دو جلدی، تهران، ج ۲، ص ۴۱۱) «الامامة» است؛ اما در چاپ چهار جلدی (ج ۴، ص ۳۵) به «الامانة» تحریف شده است. طرفه آنکه در چاپ بیست جلدی تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم در متن «الامانة» آمده است (ج ۱۹، ص ۸۶)؛ اما در شرح که با جمله «... و فرضت الامامة نظاماً للامة» آمده است، چگونگی «نظام» بودن امامت در جامعه شرح داده شده است و این نشان می‌دهد محقق در متن به نسخه‌ای محرف استناد کرده است و هنگام شرح به چگونگی متن دقت نکرده است!

چنین است شرح نهج البلاغه ابن میثم که متن «والامانات» دارد؛ اما شرح چنان‌که باید و شاید بر اساس «الامامة» است: «الثامنة عشر: الامامة... و غاية فرضها كونها نظاماً لأمر الله...» (ج ۵، ص ۳۶۵ و ۳۶۷). این تحقیق که ظاهراً فقط عنوان «تصحیح و تحقیق» را یدک می‌کشد و بر صفحه عنوان آن آمده است: «عنى بصحيحه عدة من الافاضل وقوبل بعبدة نسخ موثوق بها» در متن به «شرح عبده» استناد کرده‌اند و هنگام شرح متوجه نشده‌اند اگر متن «الامانات» باشد، باید شارح چگونگی «نظام» بودن «الامانات» را شرح کند و نه «الامامة» را (در متن اصلی شرح

ابن میثم یک جلدی که بدون شماره صفحه است، «الأمانة» آمده است).

در شرح عبده (شماره ۲۵۴، ص ۷۱۳) «الأمانات» آمده است؛ نیز شیخ مغنیه مفسر و فقیه بلند آوازه روزگار ما «الأمانة» ضبط نموده و بر همان اساس شرح کرده است (فی ظلال نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۱۳-۳۱۵).

محقق شوشتری نیز در شرح بی بدیل خود می نویسد: «والأمانة» هکذا فی ابن ابی الحدید و ابن میثم و هو الصواب و فی المصربة «والأمانات» (ج ۱۳، ص ۱۸۴). در متن ایشان هم «الأمانة» آمده است که به درستی مشخص می شود کار ناشر است.

در ترجمه ها نیز فیض الاسلام که در دقت کم نظیر است، «الأمانة» ضبط کرده است (ص ۱۱۹۷)؛ اما مرحومان امامی و آشتیانی «الأمانة» ضبط کرده اند. نوع شماره گذاری فقرات برای توضیح کلمات و جملات کاملاً نشان می دهد که متن استفاده شده، تصحیح صبحی صالح است (ج ۳، ص ۳۱۰ و ۶۲۹؛ بسنجید با صبحی صالح، ص ۵۱۴ و ۷۲۱).

مرحوم علی اصغر فقیهی که از متن و شرح عبده بهره گرفته است، «الأمانات» آورده است که همان ضبط عبده است (ص ۷۰۵) و ضبط مرحومان مصطفی زمانی و اسدالله مبشری (ص ۵۰۹) چنین است. ترجمه مرحوم محمد جواد شریعت «الأمانة» است؛ چون عیناً متن صبحی صالح است و نیز ترجمه آقای موسوی گرماردی (ص ۱۱۸۶)؛ همچنین زنده یاد حاج میرزا عمران علیزاده «الأمانة» آورده و ترجمه کرده اند (ص ۹۰۰).

اکنون و پس از مراجعه به موارد متعدد در روشن شدن متن تحریف شده از دو چاپ سرچشمه می گیرد: شرح محمد عبده «الأمانات» و صبحی صالح «الأمانة» که عامل آنها بی دقتی است. اگر مترجمان و برخی شارحان به متن شرح های کهن می نگریستند یا در سیاق سخن والای امیرمؤمنان (ع) تأمل می کردند یا آن گونه که پیش تر آوردیم، در وصف های عنوان «امامت» و «امانت» در روایات می اندیشیدند، هرگز از سردقت نکردن این تحریف را نمی گسترانیدند (بنگرید به: دانشنامه قرآن و حدیث، موضوع «امامت»، مدخل «حکمت امامت»، ص ۲۶۴ و ۲۶۶ و ۴۱۶؛ نیز موضوع «امانت»، ج ۷، ص ۴۹۳ به بعد).

اکنون که موضوع تحریف است و ناهنجاری های پیامد آن از تحریفی دیگر، یاد کنم از کار بسی زشت و ناجوانمردانه دیگری که هرچند اندکی از دایره موضوع بیرون است.

از جمله موضوعاتی که باید در حوزه نشر و پژوهش بدان توجه شود، جایگاه ناشر و نقش آفرینی آنان در گسترش و استوارسازی برآیند دانش و رزی و پژوهش است. در سالیانی که «دبیر علمی کتاب سال جمهوری اسلامی» بودم، بارها پیشنهاد دادم افزون بر مؤلف، محقق و مترجم، از ناشر

نیز تکریم شود که نشد؛ چرا که بسیاری از ناشران در تولید و بهسازی آثار نقش تعیین کننده‌ای دارد. اکنون می‌خواهم از آن روی سکه سخن بگویم که گاه ناشران نقش تخریبی و تحریفی را ایفا می‌کنند.

– البرهان فی تفسیر القرآن از جمله تفاسیر بسیار مهم شیعه است. این تفسیر، تفسیری است روایی که به لحاظ جامعیت و اشتغال آن بر بخش اعظم روایات تفسیری، مجموعه‌ای است بس سودمند. این تفسیر سال‌ها پیش با تصحیح سید محمد زرنندی تحقیق و به سال ۱۳۷۵ در چهار جلد منتشر شد.

زنده یاد حجت الاسلام شیخ علی اسلامی در بخش «تحقیقات» بنیاد «بعثت» با همتی بلند و بهره‌گیری از عالمان و فاضلان البرهان را تحقیق و در پنج جلد حلی منتشر کردند؛ از چگونگی تصحیح در این مقام سخن نمی‌گویم؛ زیرا در مقامی دیگر به تفصیل از آن یاد کرده‌ام (آینه پژوهش، سال یازدهم، ش ۶۳، مرداد - شهریور ۱۳۷۹). پس از مدتی «مؤسسه الاعلمی للمطبوعات» در بیروت با هیئتی زیبا و چشم‌نواز این کتاب را منتشر کردند؛ بر روی جلد این چاپ آمده است: «حقیقه و علق علیه لجنة من العلماء والمحققین الأخصائین» و در صفحه چهارم آمده است: «جميع الحقوق محفوظة و مسجلة للناشر». هیئت چشم‌نواز، حروف چینی زیبا، تجلید شایسته و... سبب شد آن را تهیه کنم و شگفتا که در همان تورق آغازین فهمیدم این تحقیق یک سر انحال، سرقت و وارونه‌سازی تحقیق «بنیاد بعثت» است با افتادگی‌ها، کژخوانی‌ها و تحریف‌ها حیرت‌آور است.

مواردی محققان «بنیاد بعثت» در پانوشت‌ها و ازگانی را توضیح داده‌اند؛ اما «لجنة من العلماء» هرچه توانسته‌اند آورده‌اند و شگفتاگاه تقطیع کرده‌اند؛ چرا که در صفحات جای کمتری بوده است و مطلب یک سررها شده است. محققان «بنیاد» پس از پایان سوره عنوانی با عنوان «المستدرک» دارند که در تمام سوره‌ها نیست؛ در این قسمت روایاتی که در البرهان نیامده است، با استناد به منبع و دقت کافی آورده‌اند؛ اما «لجنة من العلماء» این موارد را در تفسیر آیه و ذیل آیه‌ها داخل کرده‌اند؛ یعنی مراجعه‌کننده ذیل آیه روایتی می‌آورد که در چاپ‌های دیگر نیست.

اینجانب در همان روزگاران نقدی با عنوان «بازی با میراث، در یک سرقت تحقیقی» نوشتم (غبارراه طلب، ص ۳۱۰-۳۳۳) و وزارت ارشاد چندسالی از حضور آن کتاب در نمایشگاه بین‌المللی جلوگیری می‌کرد. اکنون پس از سالیان این سرقت و خیانت بزرگ را آوردم؛ چون مرتب چاپ می‌شود و به لحاظ ظاهر زیبای آن خریداری و بدان ارجاع داده می‌شود ...

– از جمله آثار محققانه و شایان توجه عالمان مصری، کتاب نشأة الفكر الفلسفی است. علی سامی النشار در این کتاب صحابه را یک سر عادل نمی‌داند و نقد رفتاری صحابه را پیشه خود می‌کند و در

مواردی بر آنها طعن می‌زند، به ویژه امویان را و با صراحت می‌نویسد «ابوسفیان و معاویه و یزید ایمان نیاورده بودند» (نشأة الفكر الفلسفی، ج ۲، ص ۱۹ و ۴۶ [چ دارالمعارف]). شگفتا که ناشری معتبر! پس از مرگ نشر کتاب او را در هیئتی آراسته و زیبا چاپ کرد؛ اما کتاب را در اختیار نویسنده‌ای دیگر می‌گذارد تا او صفحاتی که درباره عدالت صحابه نوشته شده بود (ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۵) و مواردی که نشر ناهمسو با عدالت صحابه نوشته بوده است، به آن ارجاع دهد؛ اما موارد طعن بر معاویه و پدرو پسر را یک سر حذف کرده است؛ ولی گویا نمی‌پنداشت که مؤلف در مقدمه یکی از مجلدات به این موضوع بپردازد؛ از این رو آن مورد از تیغ خیانت ناشر سالم مانده است: «... فإن الرجل لم یؤمن ابدأ بالاسلام» (ج ۲، ص ۶۶۵ [چ دارالسلام]). یک مورد درباره معاویه چنین است: «... لم یؤمن ابدأ» (ج ۲، ص ۱۹ [چ دارالمعارف]؛ نیز بنگرید به: علی سامی النشار و موقفه من الفرق، ابوزید محمد بن مکی، ص ۴۱۷ به بعد؛ شمع جمع، ص ۳۷۲).

یکی از مهم‌ترین آفت‌ها که از جمله نمونه‌های برجسته بی‌دقتی و باری به هر جهت نویسی و نشئت‌گرفته از نگاهی گذرا به عناوین کتاب هاست، داوری کردن و حتی پیشینه دانش‌ها را رقم‌زدن است. فاضلی نوشته‌اند: «از آنجا که بازار مباحث کلامی میان اشاعره و معتزله داغ بود، برخی کتابی در بررسی آیات متشابه و در دفاع از مبانی کلامی خود تدوین کرده‌اند» و آن‌گاه از جمله از کتاب کسانی با عنوان متشابه القرآن یاد کرده‌اند که هیچ پیوندی با موضوعات کلامی ندارد. آگاهان از علوم قرآنی می‌دانند که مراد از «متشابه» در آن روزگاران جمله‌ها و قصه‌های همگون و مکرر در قرآن است و نه متشابه در برابر محکم با نگاهی کلامی. از جمله کاربردهای آثار متشابه به این معنا، یاری رساندن به حفظ قرآن بود؛ از این رو به عبارت آغازین کسائی بنگرید: «اما بعد فانی ان شاء الله اذکرفی هذا الكتاب ما تشابه بین الفاظ القرآن و تناظر من کلمات الفرقان، لیكون کتابنا هذا عوناً للقراری علی قرائته و تقویته علی حفظه و استقصی ذلک و أتبعه حتی لا یكون الناظر فی کتابنا هذا یحتاج الی اختفاء ما تشابه علیه فی غیره» (متشابه القرآن، ص ۵۰). روشن است که کسائی در پی آن است تا با فهرست کردن جمله‌های همگون حافظان قرآن را یاری رساند و کتاب هیچ ارتباطی با بحث‌های کلامی ندارد.

اشتباه فوق به فهرستی بلند از نگاه‌ها و آثار مرتبط با «متشابهات القرآن» هم راه یافته بود که در مجله ارزشمند «پژوهش‌های قرآنی» نشر یافته است.

نمونه دیگر را بنگرید: در کتابی کم‌برگ و پربار در گزارش نمونه‌های گرایش‌های تفسیری آمده است: «... یا حقائق التأویل شریف رضی، التفسیر البناهی محمود بستانی، آیات موزون افتاده مهدی اخوان ثالث ... که بر محور ادبیات و بلاغت نوشته شده‌اند». روشن است که این آثار به دقت دیده نشده است؛ زیرا عنوان سوم کتاب نیست، بلکه مقاله است و عنوان کامل آن «آیات موزون افتاده قرآن کریم» است که در چگونگی آن مؤلف می‌نویسد: «می‌دانیم که بعضی از آیات

قرآن، چنان که به نظر می‌رسد موزون افتاده است؛ یعنی گهگاه آیه‌ای به تمامی یا قسمتی از آیه‌ای یا دو سر آیه از آیات پشت سر هم وزناً منطبق با بحری یا مزاحف بحری از بحور عروضی می‌افتد؛ چنان که می‌توان مصرع‌هایی در بحور مختلف از آیات استخراج کرد» (یادنامه علامه امینی؛ مقاله «آیات موزون افتاده قرآن کریم»؛ مهدی اخوان ثالث، ص ۱۴۷). این موضوع با وجود اهمیت بسیار آن، با تفسیر پیوندی ندارد.

زنده یاد علامه محمد رضا حکیمی در مقاله «نقطه‌های اوج» که آن را در شناساندن مجموعه گران قدر و کرامند یادنامه علامه امینی نگاشته‌اند؛ از جمله درباره این مقاله نوشته‌اند: «این مقاله با اختصاری که نسبت به موضوع خود دارد، با دقتی خاص وارد بحث شده و از این رو سودمند و نکته‌آموز است، مخصوصاً تحلیلات نویسنده از استفاده گوناگون شاعران پارسی زبان - از جمله حافظ قرآن - از قرآن کریم. در ضمن درباره برخی از بحور و کتب بدیعی و شاعرانی چند سخن به میان آمده است. مقاله حاوی فواید و لطایف دیگری نیز هست که در متن «یادنامه» خواهید خواند. با اینکه در موضوع مقاله از پیش کارهای بسیار شده است و نویسنده خود بدان اشاره کرده‌اند؛ اما در این مقاله در مورد پیدا کردن آیات موزون، روشی پیشنهاد شده که تا حدود بسیاری ابتکاری است» (الفبا، ص ۱۸۶).

اخوان ثالث مقاله را بازننگری و بازننگاری کرده و مطالب و نمونه‌هایی بدان افزوده است و در آغاز آن نوشته است: «به تفاریق من تکمله‌ای را بر این مقاله نوشتم که در دنباله آن می‌آید. گیرم در بعضی موارد چند کلمه‌ای یا مصرعی یا آیه‌ای تکرار شده باشد، شب و روز پراز تکرار مکررات است و فصول و احوال نیز. در خود قرآن کریم هم بسیاری آیات و معانی تکرار شده است. به هر حال من یاد داشت‌های بعدی خود را ضمیمه این مقاله می‌کنم» (حریم سایه‌های سبز: مجموعه مقالات؛ ج ۲، ص ۱۳۰). مقاله اصلی در یادنامه شانزده صفحه از صفحه ۱۴۷ - ۱۶۲ است؛ اما در بازننگری به ۶۵ صفحه رسیده است. اصل مقاله را اخوان ثالث به علامه امینی تقدیم کرده است. به ادامه نگاشته استاد حکیمی بنگریم:

«اخوان مقاله خویش را با عباراتی زیبا آغاز کرده است که دلم می‌خواهد در اینجا نقل کنم: "هدیتی کوچک، از کمتر کمترینان، برای یادنامه پاک مرد بزرگوار و گران‌مایه: علامه امینی. شهید شیوه ارجمندی عالی مقدار که تمامت بود و نبود خویش را وقف هدف بزرگ و معنویت پرشکوه و درخشانی کرده که برای همگان عالم گرامی و پراج و عزت است و سودمند و کرامند"» (مجله الفبا، ص ۱۸۶؛ شیخ آقابزرگ، ص ۱۰۸؛ یادنامه علامه امینی، ص ۱۴۷؛ حریم سایه‌های سبز: مجموعه مقالات، ج ۲، ص ۱۵۲). به لحاظ ویژگی مقاله، آوردن این توضیحات را سازماند دانستم و بالاخره روشن شد آن نوشته تفسیر نیست و روشن است که نویسنده یا نویسندگان بزرگوار متن را ندیده بوده‌اند.

در بیان و بنان عالمان در اینجا و آنجا مشهور است که علی (ع) با داغ و دریغ گفته اند: «الدَّهْر أَنزَلَنِي ثُمَّ أَنزَلَنِي حَتَّى قِيلَ مَعَاوِيَةَ وَعَلِيٌّ»؛ این جمله بدین گونه در منابع کهن و معتمد دیده نشده است و ظاهراً دیرینه ترین جایی که این عبارت نقل شده است، حدیقه الشیعه باشد. مؤلف از فضایل و مناقب علوی سخن می گوید و در ادامه آن از کین و ورزی دشمنان آن حضرت و خوارچ و برسنجیدن معاویه با آن سرور؛ سپس نوشته اند: «... چنانچه خود به زبان الهام بیان فرموده که الدَّهْر أَنزَلَنِي ثُمَّ أَنزَلَنِي حَتَّى قِيلَ مَعَاوِيَةَ وَعَلِيٌّ...» (حدیقه الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۸؛ تحقیق صادق حسن زاده با همکاری علی اکبر زمانی). سپس میرزا حبیب الله خوبی در منهاج البراعة هنگام شرح خطبه ۱۶۱ و توضیح جمله «وَهَلُمَّ الْخَطْبَ فِي ابْنِ أَبِي سُفْيَانَ، فَلَقَدْ أَضْحَكَنِي الدَّهْرُ بَعْدَ إِيْكَائِهِ...» پیونده زده و نوشته اند: «و محصل المراد أن الدَّهْرَ أَضْحَكَنِي مِنْ فِرْطِ التَّعْجَبِ بَعْدَ مَا أَحْزَنَنِي لِأَنَّهُ أَنزَلَنِي ثُمَّ أَنزَلَنِي حَتَّى قِيلَ مَعَاوِيَةَ وَعَلِيٌّ...» (منهاج البراعة، ج ۱، ص ۹).

کسی از بنی اسد در هنگامه صفین از علی (ع) می پرسد چرا پس از رسول الله (ص) خلافت را از شما دریغ داشتند؛ با وجود اینکه شما شایسته ترین بودید؟ امام (ع) با استشهاد به یک مصرع از شعر امرؤ القیس، قصه ای آکنده از غصه روزگار و روزگار را گزارش می کند؛ یعنی در گذشته نیز کسانی به حق «شایسته خلافت» نبودند، به خلافت دست یازیدند و ستمگری پیشه کردند...؛ اما بیا و بنگر مصیبت بزرگ و حادثه زشت روزگار و داعیه های فرزند ابوسفیان که به راستی روزگار بعد از گریانیدن من، مرا به خنده آورد. دانسته نیست این متن بدان گونه از کجا به حدیقه الشیعه راه یافته است. محققان چاپ یاد شده منبع و مصدری بدان نیافته اند و آن را با این جمله مولی (ع) «... ثم لم يرض الدهر لي بذلك حتى أردلني فجعلني نظيراً لأبن هند وابن النابغة...» که بخشی است از آنچه ابن ابی الحدید آورده است، مرتبط دانسته اند (شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۲۶)؛ گویا از آنچه میرزا حبیب الله خوبی با آن همسود دانسته است، مانند تراست. بیفزایم که یکی از راهبردهای معاویه در پی بازسازی هویت دینی، تلاش بیهوده و عبث برای برابر نهادن خود با امیرمؤمنان (ع) بود در تبار و خویشان و نزدیکان (بنگرید به: الرسائل السياسية بين الامام علي و معاوية، ص ۲۶۸ به بعد؛ نیز اینجانب در مقامی به این موضوع پرداخته ام: مقاله «نگاهی به خطبه معجزشیم حضرت زینب (س)»، چاپ شده در مجموعه مردی از تبار دانش و ایمان، ص ۲۵۳ به بعد؛ شرح جمله «فلقد اضحكني...» را بنگرید در: شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۴۶؛ درس هایی از نهج البلاغه، ج ۷، ص ۴۶۷ به بعد؛ پیام امام، ج ۶، ص ۲۹۲).

آنچه در این قسمت آوردم، نشان دهنده این بود که بی دقتی، باری به هر جهت نویسی، منابع و مصادرها به درستی ندیدن، پیشینه نقل ها را بررسی نکردن، داوری بر اساس عناوین کتاب ها بدون درنگریستن به محتوا، با تکیه بر حافظه دیدگاه ها را عرضه کردن و... زمینه کزننگری ها و وارونه خوانی ها و ... می شود.

درگذرگاه زمان

روزی که به آهنگ تدبیر امور نشر مجله در اطاقکی بادوستان عزیز و ارجمند حضرات آقایان: رضا مختاری، ابوالفضل شکوری، محمدعلی سلطانی و زنده یاد محمدجواد صاحبی نشستیم و از مقدمات آن از جمله «نام»، «هدف» و بخش های مجله سخن گفتیم، اکنون سی و چهار سال می گذرد. بارها گفته و نوشته ام که آن روز هرگز فکر نمی کردم «آینه پژوهش» این همه بیاید و دیگران هم نمی اندیشیدند؛ به ویژه آنکه مجله ای با این سمت و سو و هدف به ویژه در حوزه علوم اسلامی یک سری بی بدیل بود. نیز بارها گفته ام و نوشته ام زنده یاد ایرج افشار - نادره کار عرصه ایران شناسی، مطبوعات و پژوهش - پس از آنکه نشر «آینه پژوهش» را با این سمت و سو بسیار ستودند و تأکید کردند که حوزه علمیه باید پنجاه سال پیش این کار را انجام می داد - اکنون یعنی سال ۱۳۸۵ - ادامه دادند اگر ده سال دوام بیاورید، معلوم خواهد شد که توان کار و... را دارید.

قدرشناسی و حق شناسی را، یادآوری کنم که ایشان از همراهان جدی مجله بودند. هیچ شماره ای نبود که برای ایشان بفرستیم و ایشان تماس نگیرند. هماره می گفتند: «مجله رسید، شادمان شدم» و اگر نکته ای لازم بود، یادآوری می کردند. متأسفانه نامه های آن بزرگوار چون چاپ نشد، از بین رفت. به چرایی آن در مقامی اشاره کرده ام. چند نامه ای که مجال نشر یافت، پرنکته است و آموزنده (ش ۲۵، ص ۱۲۲؛ ش ۲۷، ص ۱۲۵؛ ش ۶۵، ص ۱۲۰؛ نیز بنگرید: صدسالگی حوزه، دفتر سوم، ص ۴۷۷ و ۴۷۸).

سرمقاله آغازین شماره سال دوم نشان می دهد «آینه پژوهش» در محافل علمی و در گستره دانش و پژوهش حضوری جدی پیدا کرده است. در این سرمقاله به ضرورت روش در پژوهش تأکید شده است. ادامه سخن نشان می دهد کسانی نقد را «وهن» دانسته اند و به مصلحت حوزه علمیه نمی دانند؛ نیز برخی پرداختن به آثار بزرگان را نوعی حرمت شکنی برداشت می کنند؛ از این رو با بهره گیری از عنوان لطیف یکی از آثار زنده یاد دکتر ابراهیم باستانی پاریزی پیشنهاد کرده ایم محققان و مؤلفان و اکنون بیفزاییم مراکز پژوهش و نشر به نقد خود بپردازند؛ یعنی «خودمشت و مالی» کنند (سال دوم، شماره اول، ص ۴). با تأکید بر اینکه چنین روشی سبب مخدوش شدن صلاحیت علمی هیچ نویسنده ای نخواهد شد، بلکه نشانه دانشوری، فرهیختگی و بیان از روحیه علمی نویسنده خواهد شد. در مقامی با استاده از زنده یاد اسلامی ندوشن پیشنهاد کردیم برای مدتی عنوان «نقد و انتقاد» به دلایلی به واژه هایی همگون در معنا تبدیل شود (شماره ۱۰۰؛ عیار گفتار، ج ۱، ص ۷۶؛ نیز بنگرید به: کتاب نقد و نقد کتاب، ص ۲۵۲).

به این کلام ارجمند امام حسین (ع) بنگرید: «مِن دَلَائِلِ الْعَالِمِ: انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ...» از نشانه های دانشمند این است که به انتقاد از سخن خویش بپردازد» (تحف العقول، ص ۲۴۸). نیز وصف امیرمؤمنان (ع) از خردمند که فرمود: «الْعَاقِلُ مَنِ اتَّهَمَ رَأْيَهُ، وَلَمْ يَنْقُ بِكُلِّ مَا تَسْوَلُ لَهُ نَفْسُهُ:

خردمند کسی است که رأی خود را متهم کند [اندیشه ورزشی خود را در معرض لغزش بداند] و به آنچه "نفس" می‌آراید و جلوه می‌دهد، اعتماد نکند» (شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۶۴). ذیل این روایت تأمل برانگیز و تنبه‌آفرین است؛ «تسویل» آموزه‌ای مهم و تکان‌دهنده در معارف قرآنی است (تفسیر تسنیم، ج ۴۰، ص ۲۵۳ به بعد). گزیده سخن آن است که «نفس مسؤله» گاه زشتی‌ها، ناهنجاری‌ها، فتنه‌ها و ... را با زور قوی زیبا و استوار و دلپذیر جلوه می‌دهد و رهزنی می‌کند و انسان را به وادی هلاکت می‌کشاند.

کمند کسانی که از عمق جان به «... وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵) باور داشته باشند و برآیند دانش و پژوهش خود را در معرض خطا و سکندری خوردن محتمل بدانند ...، نتیجه این همه آن می‌شود که خود را «نقدپذیر» ندانند و ...

بیفزایم آموزه والای علوی (ع) را که فرمود: «... فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ: ...» بیشترین دانش در همان چیزهایی است که نمی‌دانید» (شرح غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۷۸). نیز فرمود: «قول لا أعلم نصف العلم: نیمی از دانش درگفتن "نمی‌دانم" است» (شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۵۰۳). بنگرید گزارش یکی از مستفیدان و شاگردان علامه طباطبایی را درباره آن قهرمان آوردگاه تفسیر: «در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم، هرگز کلمه "من" را از ایشان نشنیدم؛ در عوض عبارت "نمی‌دانم" را بارها در پاسخ به سؤالات از ایشان شنیدم ...» (یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۳۷). این همه اگر در جان کسی نشست و او را به آگاهی از چند و چون دانسته و داشته خستو کرد، پذیرش نقد پذیرفتنی خواهد شد و سخن دیگران درباره آثار و مآثر او به تعبیر زیبایی روایت «هدیه» دانسته خواهد شد؛ آن هم بهترین و دانسته خواهد آمد که «نقد و انتقاد» همواره کار دشمن نیست و ...

بنگریم و تأمل کنیم: امام صادق (ع) فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي: بهترین برادرانم کسی است که عیب‌هایم را به من پیشکش کند» (تحف العقول، ص ۳۶۶). نیز امام علی (ع) فرمود: «... نَعَلَّمْ حُسْنَ الْأِسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمْ حُسْنَ الْقَوْلِ: ...: خوب شنیدن را بیاموز، چنان‌که خوب گفتن را می‌آموزی» (المحاسن، ص ۲۳۳؛ بحار الانوار (ج دار التعارف)، ج ۱، ص ۲۱۳).

در شماره چهارم سال اول معرفی و نقد نکته‌گیرانه‌ای به قلم محقق و ادیب گران قدر حضرت دکتر سید محمد راستگو با عنوان «گلگشتی در آینه جام» چاپ شد که درباره دو کتاب در حافظ‌شناسی بود. عنوان مقاله ترکیب لطیفی است از «آینه جام» و «گلگشت در شعر و اندیشه حافظ».

یکی از شیرین‌ترین خاطرات من دیدار طولانی و آموزنده‌ای بود همراه با دوستان ارجمند آقایان جعفریان و طارمی با علامه محقق، دانشمند بسیار داناتان روزگار ما، دکتر عباس زریاب خویی. در آن دیدار از مقاله یادشده سخن رفت؛ گفتم استاد اگر نقد و نظری درباره آن دارید، مرقوم فرمایید با

کمال میل چاپ می‌کنیم. بزرگوارانه فرمودند: چه بنویسم؛ تمام نکته‌گیری‌های ایشان درست بود. این یعنی «انتقادپذیری» در اوج (در باب انتقادپذیری از جمله بنگرید به: مقاله «انتقادپذیری و خودانتقادی»، محمد اسفندیاری، چاپ شده در کتاب پژوهش، ص ۱۸۷-۱۹۶؛ نیز مقاله «نقدگریزی و نقدپذیری»، سیدحسن اسلامی، چاپ شده در کتاب نقد و نقد کتاب، ص ۱۵۸-۱۹۸).

باری، گاهی در سرمقاله‌ها - که پیشانی نشریات و نماد دانش و رویکرد بانیان آن است - از نقد و چگونگی‌های لوازم و پیامدهای آن سخن گفتیم؛ اما همواره بزرگوارانی بودند که بر طبل طعن و ناهمدلی می‌کوبیدند و همچنان نشر آن را به مصلحت حوزه علمی نمی‌دانستند. در یکی از نمایشگاه‌های کتاب، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر ضرورت نقد تأکید کردند: «مطلبی که در زمینه کتاب بر عهده داریم و دوستان مسئول این جور کارها از لحاظ رسمی و هم اهل فرهنگ کلاً توجه کنند، مسئله نقد و بررسی کتاب است. کتاب وقتی زیاد در اختیار قرار گیرد، یک نوع حیرتی برای بعضی‌ها به وجود می‌آید که آیا این کتاب را بخوانیم، نخوانیم، خوب است، مفید است، مضر است یا بی‌فایده، که کتاب بی‌فایده، مضر هم هست؛ زیرا انسان یک وقتی صرف خواهد کرد و خوب وقتی بی‌فایده باشد، می‌شود. مضر. البته کتابی که به کلی بی‌فایده باشد، خیلی به ندرت می‌شود پیدا کرد. بالاخره هر کتابی یک نوع فایده دارد؛ لکن، وقت انسان محدود است. کسانی که اهل مراجعه به کتاب هستند، احتیاج دارند به اهل نظر و اهل اطلاع تا کتاب‌ها را به آنها معرفی کنند». در ادامه فرمودند: «ماتئاسفانه مطبوعات که مخصوص این کار باشند و شایسته این زمان باشند، از لحاظ وسعت و کیفیت نداریم. در گذشته هم بود، ولی خیلی نادر بود و خیلی هم سطح بالایی نداشت. امروز هم در گوشه و کنار چیزهایی است که البته کافی نیست... من می‌خواهم خواهش کنم از اهل فکر و نظر و قلم و کتاب و کسانی که به کتاب اهمیت می‌دهند که به نقد کتاب بپردازند. بسیاری از کتاب‌ها نوشته می‌شود که اگر خواننده‌ای درباره این کتاب آگاه‌های لازم داشته باشد، کتاب را به سرعت خواهد خرید و خواهد خواند، بلکه دوباره خواهد خواند، الان که آگاهی ندارد، سراغ کتاب نمی‌رود. بسیاری کتاب‌ها به عکسند: اگر خواننده‌ای مشخص این آگاهی را داشته باشد، به این کتاب نگاه نخواهد کرد. خب چون وقتش را ندارد و احتیاجی به این مقوله ندارد، به خاطر اشکالی که در این کتاب هست. پس نقد کتاب جزء کارهای لازم است. الان در بعضی از مجلات در قم و تهران نقد کتاب انجام می‌شود، لکن خیلی کم و ضعیف. این خیلی کمتر از آن چیزی است که امروز لازم است. اگر من همین طور بخواهم حدسی بزنم، باید بگویم آنکه بنده می‌بینم، قبلاً بیست برابر حال حاضر شاید لازم باشد؛ یعنی واقعاً چندین مجله مخصوص نقد لازم داریم. به علاوه مقالات نقد آمیزی می‌تواند در همین مطبوعات چاپ شود؛ چون ذائقه کتاب و کتابخوانی دارد گسترش پیدا می‌کند. پس مسئله نقد باید گسترش پیدا کند. علاوه بر اینکه بعضی‌ها می‌توانند یک سلسله کتاب‌ها را انتخاب کنند و اصلاً درباره آنها

نقد به صورت منظم بنویسند؛ مثلاً فرض بفرمایید کتاب‌های فلان نویسنده معروف داخلی و خارجی، این را بردارند در یک جلد، دو جلد، سه جلد یا سلسله کتاب‌های فلان گروه از نویسندگان را در پنجاه جلد نقادی کنند و آن را در اختیار بگذارند. این جور کارها بسیار لازم است» (مصاحبه در پایان بازدید از هفتمین نمایشگاه کتاب، ۱۳۷۳/۲/۲۰؛ آینه پژوهش، ش ۲۶، ص ۱۳۵).

با تکیه بر دیدگاه آن بزرگوار، یک بار دیگر ضرورت چنین نشریه‌ای را طرح کردیم و برخی از مسائل لازم را رقم زدیم و از جمله نوشتیم: «اکنون در بخشی شایان توجه از نگاشته‌هایی که نشر می‌شود، «باری به هر جهت نویسی» و بدون تأمل و دقت قلم‌زدن و آسمان و ریسمان را به هم بافتن، به چشم می‌خورد. این گونه نگاشته‌ها گاه عناوین بزرگ و شگفتی را نیز بر پیشانی دارند و اگر آمار دقیق از این گونه آثار تنظیم شود، متأسفانه کتاب‌هایی که در حوزه مذهب و فرهنگ اسلامی نوشته می‌شود، حجم مهمی از آثار یادشده را شکل خواهد داد. در باب احیای آثار و تصحیح متون سلف هم باید بگوییم که برخی چنین پنداشته‌اند که «تصحیح» خم رنگ‌ریزی است که می‌توان متنی کهن را در آن فرو برد و بالمره کتابی شسته‌رفته، پاکیزه و چشم‌نواز در پیش دید محققین نهاد؛ از این رو با سرعتی شگفت به نسخه‌ای خطی - گاه با ادعای مقابله‌ها و... - چهره‌چاپی می‌دهند و برخی از روایات را - از سردولت معجم‌ها که سپاس خدای را زیاد شده است و زیادتر خواهد شد - بدون هیچ‌گونه مقابله و مقارنه و تطبیق با متن به منابع ارجاع می‌دهند و عنوان «حقیقه» و «تحقیق و تعلیق» را بر پیشانی کتاب ثبت می‌کنند».

به هر حال «آینه پژوهش» با همه فراز و فرودها و بادشواری‌ها و گاه رهیدن از موانع راه را ادامه داده است. در شماره یکصدم مجله، سرمقاله دراز دامنی با عنوان «درنگی در آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی معاصر» نشریافت؛ آنچه اکنون در دویستمین شماره مجال نشر می‌یابد، به گونه‌ای ادامه آن نگاشته است.

وقایع اتفاقیه

اکنون به اندکی از آنچه در این چند دهه اتفاق افتاده است، اشاره‌ای بکنم. متأسفانه افزون بر اینکه در گذر زمان ما «بایگانی» منظمی برای حفظ نامه‌ها، اسناد و... نداشتیم، اندک اسناد موجود هم در تغییر مکان‌های متعدد و... از میان رفت. با این همه برخی از آنچه اتفاق افتاده را بیاوریم، تجربه‌اندوز و تنبه‌آفرین خواهد بود. اکنون که برخی از یادآوری‌ها، راهنمایی‌ها، تصحیح‌ها و همدلی‌ها را - که اندکی از آن مجال نشر یافته است - می‌نگرم، خداوند کارساز و بنده‌نواز را از ژرفای جان سپاس گزارم که بزرگان، دلسوزان، هوشمندان، دغدغه‌مندان ساعت‌ها بل روزها وقت گذاشتند و نکاتی بس ارجمند یادآوری کرده‌اند و...

در سال اول و از شماره دوم، نقد و نظرها آغاز شد. محقق ارجمند، قرآن‌پژوه و حافظ پژوه و کتاب‌پژوه

بلندآوازه حضرت بهاءالدین خرمشاهی از شماره اول مجله را زیر ذره بین نهاده بود و نکته بسیار تأمل برانگیزی یادآوری کرده بودند؛ از جمله در نقدها توجه بلیغ به مطالب مهم. عبارتی شیرین از آن نوشته آموزنده را بیاورم: «... پراز نکات ریز و دقیق است. این دقت‌های میکروسکوپی تازه باب شده است. من هم به سهم خود شیفته آن هستم؛ اما به نظر می‌رسد که مؤلف دانشور این نقد از بسیاری درخت‌ها نتوانسته اند جنگل را ببینند...» (شماره ۲، ص ۱۱۲).

از عالمان، محققان و دغدغه‌مندان یاد کنم. بدون عنوان و ترتیب - عباسعلی عمید زنجانی، محمد تقی رهبر، محمد تقی مصباح، مجتبی عراقی، علی شریعتمداری، مصطفی زمانی^۸، علی علمی اردبیلی، سید محمد باقر حجتی، سید عزالدین زنجانی، شمس آل احمد، علی حجتی کرمانی و ...

آنچه در این نامه‌ها بیشترین توجه را داشت، تأکید بر «جای خالی» نشریه‌ای با این سمت و سو بود و پرداختن بیشتر به نقد آثار و صدالبته حفظ احترام و دوری از «حب و بغض» و استقبال از مواردی که «صراحت بود و حسن نظر، ضرورت تداوم گفتگوها، تحقیق در تحریف‌ها، وارونه‌سازی‌های دست‌های آلوده در متون کهن و برنمودن ابعاد آن، نگرانی از تداوم و ضرورت ادامه آن، توجه دادن به اینکه کتابخانه‌ها میراث‌بان آثار و متأثر عالمان هستند و نه...». در این بیان نگاشته زنده یاد عباس حری در قامت یک مقاله بود و بسیار پرنکته و بیشتر در پیگیری موضوع «عنوان کتاب و آیین انتخاب آن» (سال اول، شماره ۶، ص ۱۱۷ - ص ۱۱۹).

بیفزایم که این مقالات با استقبال بسیار خوبی رویارو شد و عالمان و محققانی از قبیله دانش و پژوهش مقالات «عنوان کتاب و آیین انتخاب آن» را ستودند.

مقاله بلند «حشوق‌بیخ» (شماره ۶، ص ۳۱) محمد اسفندیاری نیز ستایش عالمان و استادان را برانگیخت. زنده یاد ابوالحسن نجفی با نامه‌ای بلند به ستایش این مقاله پرداختند و بر محتوای آن تأکید کردند؛ با تأمل و تنبّه دادن به نکاتی که شوربختانه اکنون نامه رانه ما و نه نویسنده آن حضرت آقای اسفندیاری در اختیار نداریم. نیز علامه دکتر سید جعفر شهیدی در نامه‌ای آن را ستودند و نامه خود را این‌گونه آغازیدند: «مقاله فاضلانۀ «حشوق‌بیخ» را خواندم و بهره بردم...». نامه باریشه‌یابی «حشوق‌بیخ» در نوشته‌ها و نیز نکته دقیق از کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌ها در ادب فارسی ادامه پیدا می‌کند (شماره ۳۳، ص ۱۱۱).

مقاله «از بهر خدا منویس» از محمد اسفندیاری نیز آوازه‌ای شایسته یافت و در سومین جشنواره مطبوعات ایران به عنوان بهترین مقاله در رشته نقد فرهنگی برگزیده شد (شماره ۳۳، ص ۲-۸؛

۸. یادآوری کنم که نامه زنده یاد زمانی، نویسنده دغدغه‌مند و پرسوز و گداز روزگار ما در شماره چهارم سال اول چاپ شده است و خبر درگذشت ایشان در شماره پنجم همان سال (رضوان الله تعالی علیه).

نیز بنگرید به: کتاب پژوهی، ص ۳۰ به بعد). مرحوم عطایی خراسانی در نامه ای بلند در قامت مقاله از این مقاله استقبال کردند و نکات ارجمندی را یادآوری کردند. آن زنده یار در دههٔ چهل دروادی نقد حضوری جدی داشتند؛ از جمله با نگاشتن «افسانهٔ کتاب». نکتهٔ لطیف و پایانی نوشتهٔ ایشان این است که نوشتند: «... پس به آقای اسفندیاری باید گفت "از بهر خدا بنویس" و صدها بار بنویس! به آقای محمدرضا حکیمی و امثال آن فرزانه باید گفت از بهر خدا بنویس و هر چه می توانی از بهر خدا بنویس که هزاران بار کم است و ...» (شمارهٔ ۳۲، ص ۹۱-۹۳).

شمس آل احمد در ضمن نکته های شایسته ای که رقم زده اند؛ از جمله بر معرفی کتابخانه ها و مدارس معتبر و کهن تأکید کرده اند؛ نیز معرفی «امامزاده های قم» و آن گاه از زنده یار جلال آل احمد (= جلال آل قلم) یاد کرده اند که بر معرفی «مزارات» تأکید می کردند و از دانشوری انجام این پژوهش را خواسته بودند و آن بزرگوار پس از اندکی گفته بودند «کار فردی نیست» (ش ۴، ص ۱۱۵).

در سال دوم حضرت آیت الله استادی - که از میراث بانان نیک اندیش روزگار ماست و فروتنانه هر آنچه لازم دانسته اند و سودمند یافته اند بدون توجه به آوازه و ... به خامه سپرده اند - نامه ای با عنوان «سپاس، پیشنهاد و گلایه» فرستادند (ش ۷، ص ۱۱۹-۱۲۴) سرشار از نکته ها، راهنمایی ها، نقدها و ... و در ادامه همواره با نقدها، مقاله ها و پژوهش ها مجله را یاری رسانده اند.

در شمارهٔ بعد نامهٔ زنده یار دکتر علی فاضل در استقبال از نقدی که سید محمد راستگو دربارهٔ تصحیح وی از انس التائبین نوشته بودند، خواندنی و نیوشیدنی است. حقاً و انصافاً استقبال است و نه نقد که «ادب بحث و ادب نفس» را به اوج رسانده اند.

نامهٔ زنده یار، روان شاد، محقق باریک بین استاد محسن بیدار فرد دربارهٔ ناهمدلی و همکاری نکردن کتابخانه ای در مسیر تحقیق و مانع تراشی در دستیابی به نسخه ها، دردمندان و واقع گرایانه است که با نامه ای در شمارهٔ دهم (ص ۱۱۹-۱۲۰) از سال سوم که گلایهٔ دردمندان ناشر و محقق است، ادامه می یابد. آیا اکنون در مرکزی که نسخه های متون کهن را در اختیار دارند، وضع جز آن است که در این دو نامه با داغ و دریغ گزارش شده است؟! روزگاری حضرت جعفریان نیز با آگاهی از رسالت این مراکز در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی و کتابخانهٔ دانشگاه تهران این «سد سکندری» را شکاند؛ اما ادامهٔ کار چگونه شد؟!

در شمارهٔ سوم مرحوم آیت الله سید محمد علی روضاتی - که از جمله مشوقان و همدلان مجله بودند - با نامه ای تلاش بنیان مجله را ستودند و نکتهٔ مهم لزوم عنوان «رسول الله - یار رسول خدا برای پیامبر اکرم (ص) و نه رسول اسلام» و چرایی آن را یادآور شدند (ص ۱۰۰-۱۰۱؛ نیز بنگرید به: جرعه ای از دریا، ج ۴، ص ۶۴۵؛ در پرتو روضات، ص ۳۲۴). مرحوم علامه سید محمد علی روضاتی

یادآوری می‌کنند که زنده‌یاد «سید بلیغان» امیری فیروزکوهی ابتدا به این نکته توجه داده‌اند. متن آیت‌الله شبیری چنین است: «سال‌ها قبل، مرحوم ادیب فاضل محقق آقا سید کریم امیری فیروزکوهی مقالاتی در همین زمینه به تفصیل نوشت و در مشهد مقدس منتشر فرمود؛ اما غفلت اذهان مانع اثر قاطع گردید» (نوشته آن بزرگوار را بنگرید در: نشریه دانشکده ادبیات و معارف اسلامی مشهد، سال سیزدهم، ش ۱۴۰، ص ۲۱۵).

یادآوری کنم روزی در تابستان سال ۱۳۵۵ زنده‌یاد آیت‌الله سید عنایت‌الله در یاباری گفتند آقای امیری در مشهد هستند، می‌خواهم به دیدار ایشان بروم. گفتم اگر اجازه بدهید، من هم بیایم. به همراهی دوست فرزانه حضرت حجت الاسلام والمسلمین رحمانی نیشابوری رفتیم. زنده‌یاد فیلسوف بلندآوازه روزگار ما استاد سید جلال الدین آشتیانی هم حضور داشتند. دیدار به یادماندنی و سودمندی بود. این بنده از این نامه یاد کردم. استاد امیری فیروزکوهی مطالبی درباره مستشرقان گفتند و چنین در خاطرمان مانده است که افزودند ترکیب «تاریخ قرآن» هم از مطالب بی‌ربط اینهاست و توضیحاتی مفید ارائه دادند (برای آگاهی از چرایی این ترکیب در اندیشه خاورشناسان، از جمله نگاه کنید به: سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ص ۲۳۱).

همچنین در این شماره نامه زنده‌یاد احمد احمدی بیرجندی هم خواندنی است؛ یادکرد برخی از کاربردهای ناروای واژگان و ترکیب‌ها و تأکید بر اعتدال در نقد و انتقاد (ش ۹، ص ۱۰۱-۱۰۲).

در نامه‌های استادان و عالمان دیگری که مجال نشر یافته است، نکته مشترک تصریح و تأکید بر جای خالی نشریه و اینکه غوغاسالاران مانع از نقد و انتقاد، بیشتر مروج و لنگاری اند تا حفظ مثلاً حرمت و... تذکرها و نواختن‌ها و بزرگواری‌های آیت‌الله عزالدین زنجانی و حکیم متأله و فیلسوف بلندآوازه روزگار ما استاد سید جلال الدین آشتیانی در این سال یادکردنی است.

این واقع صادق اما تلخ که برخی از عالمان از کسانی و محافلی گزارش کردند که ندوام مجله نزدیک به محال است، به ویژه اینکه بانیان آن جوان هستند و بی‌تجربه (ص ۱۱۸).

اتفاق بسیار مبارک و شادمانی‌آفرین که در این سال رقم خورد، آغاز سلسله نگاشته‌هایی با عنوان «نامه» از زنده‌یاد، روان‌شاد و متفکر علوی اندیش، جلوه‌والای «مرزبان حماسه جاوید» استاد محمدرضا حکیمی بود. این بنده با تجربه‌ای که از گفتگوهای مجله «حوزه» داشتم، در «آینه پژوهش» به گفتگوهایی از گونه دیگری می‌اندیشیدم؛ گفتگوهایی که بیشتر و پیش‌تر از هر چیز انتقال دهنده تجربه‌های دانش و پژوهش عالمان و محققان و دارندگان آثار و متأثر علمی-پژوهشی باشد؛ از این رو این بخش را از همان شماره اول آغاز کردیم. گفتگو با استاد قرآن پژوه گران‌قدر، بنیان‌گذار رشته «علوم قرآن و حدیث» در دانشگاه حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد باقر حجتی، اولین گفتگو و بسیار پر نکته بود. استاد حکیمی این اقدام را بسیار

پسندیدند و تشویق و راهنمایی کردند.

از استاد خواستم در گفتگویی بلند شرکت کنند که نپذیرفتند و اصرار ما «راهی به دیهی نبرد» و من «چنان که افتد و دانی» دلگیر شدم. نمی دانم چند روز گذشت و دیداری دیگر دست داد؛ فرمودند در گفتگو به گونه ای رسمی و متعارف شرکت نمی کنم؛ اما برای انتقال تجربه هایم و در اختیار قرار دادن بخشی از آنچه را درباره رسالت های حوزه اندیشیده ام، مطالبی می نویسم و شما در قالب نامه ای از من این چگونگی را می خواهید و من شروع می کنم و امیدوارم در هر شماره بخشی از آن را آماده کنم. بسیار شادمان شدم و مقدمه ای بر این سلسله مقاله نوشتم و آرزو کردم به «بیست بخش برسد»؛ اما استاد رضوان الله تعالی علیه پس از نگارش شماره یازدهم ادامه ندادند و اصرار ما هم فایده نبخشید (آغاز شماره سوم، سال دوم، پایان شماره ۲۴، سال چهارم).

وقتی نامه ها می رسید، با شور و عشقی شگفت می خواندم و بعد حروف چینی می شد. در پایان بخش یازدهم چون به جمله «... این زمان بگذار تا وقت دگر» رسیدم، چون کسی که در امثال عربی می گویند: «كأن الطير على رأسه» (= خشکم زد)؛ چرا که آرزو داشتم پنج موضوع پایانی را نیز بنویسند: ۱. کامل بودن دین اسلام؛ ۲. عملی بودن برنامه های قرآنی و... استاد با نگاشتن «خاتمه ای» در چند سطر مجموعه را به پایان بردند و می دانم کسان بسیاری مانند این بنده که شیفته قلم، نگاه، فهم و عرضه میراث ثقلین آن عزیز از دست رفته بودم، در تأسفی عمیق فرو رفتند.

سزایم است سطوری از مقاله اول و مقاله پایانی را بیاورم. استاد محمدرضا حکیمی - خدای او را در بی کران رحمت خویش غرق سازد - به روحانیت راستین و حوزه های علوم اسلامی نگاهی ستایش گرانه و امیدوارانه داشت؛ از این رو در آثار ارجمند و گران قدرش برای اصلاح جامعه و... همواره آنان به ویژه طلاب جوان را خطاب قرار می داد: «این نشریه مرا به یاد یکی از آرزوهای انداخت که از سی سال پیش به آنها فکر می کردم [این جملات سال ۱۳۷۰ نوشته شده است] منشأ آن آرزوها آن بود که "حوزه" برای من نقطه امید بود...». پس از توضیح و تفسیر دقیق از انسان، زندگی، هدایت، الگوهایی سپیده باور، در راستای احیای دین و نجات انسان نوشته اند: «بدین سان روشن است که من "حوزه" را در همان چارچوب درست آن - که در آیات و احادیث مربوط به عالمان دینی نیز تعیین شده است - می گذاشتم؛ یعنی "حوزه وسیله" نه "حوزه هدف" ... یعنی حوزه ای که خود به خود مطرح نیست، بلکه به دلیل پاسداری از دین خدا و امانت داری پیامبران و امامان (ع)» (سال دوم، شماره ۹، ص ۵۹؛ قصد و عدم وقوع، ص ۲۲).

این هم سطور پایانی مقالات که با عنوان «خاتمه» نگاشته شده است: «در سرآغازی که آقایان بر نخستین بخش این نامه درازدامن نوشته بودند آمده بود که "شاید مجموعه آن به بیست بخش

برسد" (سال دوم، شماره ۹، مهر و آبان ۱۳۷۰) و درست بود، و حتی اینجانب به بیش از آن (یعنی ۳۰ تا ۴۰ بخش) نیز می‌اندیشیدم و هنوز سخن‌هایی و پیشنهادهایی بسیار در نظر بود، در ارتباط مستقیم با موضوعات و مسائل که پس از آن مقدمات، نوبت طرح کردن آنها بود. من بارسنگین تجربه‌ای چهل ساله را بردوش می‌کشم، تجربه‌ای عمیق و گرانبار در ابعاد گوناگون دین، انسان، جامعه، جهان، حوزه، زمان، فرهنگ، اندیشه و حماسه. از هنگامی که به انسان می‌اندیشیدم (توده‌هایی محروم از سویی و بخشی برخوردار از سویی دیگر)، و به احکام نجات بخش اسلام فکر می‌کردم، و "قسط قرآنی" را در نظر می‌آوردم و این دو (اسلام و جامعه) را در ذهن خود ترکیب می‌کردم، به نتایجی شگرف و سرخوشی آور می‌رسیدم: نجات انسان محروم (محروم از مادیات و معنویات) و کوتاه شدن دست محرومیت‌آفرینان و سرشاری جامعه از ارزش و تعالی ...

... درست همانند کسی که در تاریکستانی به سر برد و به هجوم نور بر آن تاریکستان بیندیشد و سپس بکوشد تا خورشیدسازانی به هم رسند و چاره‌شب دیجور را به ارمان آورند و در آن امید بندند که شعرا و آوران، تاریکستان را - اگرچه نه همه، ولی در مقیاسی قابل قبول و متناسب با شعار - بدل به روشنستان کنند؛ لیکن پس از گذشت این سالیان، و لمس واقعیاتی نامطلوب، در ابعاد گوناگون اوضاع، و اطلاع‌یابی همواره از نابسامانی‌هایی هرچه بیشتر و خلاف انتظار ... و از کسان و عملکردها ... به این نقطه رانده می‌شوم که: "ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد"؛ پس سخن کوتاه باید. والسلام» (شماره ۲۴، ص ۸۰؛ قصد و عدم وقوع، ص ۳۰۱ - ۳۰۲).

در سال دوم مقاله زنده یاد عباس حری، استاد و محقق حوزه کتاب، کتابداری و اطلاع‌رسانی با عنوان طنزآمیز «آیین بدنویسی» مورد استقبال واقع شد و بسیاری آن را ستودند؛ در بخشی از این مقاله آمده است: «بدنویسی چنان از اهمیت برخوردار است که هر تحصیل کرده‌ای باید کم‌وبیش با آن آشنا باشد. بسیاری از افراد ممکن است فی الواقع بد بنویسند؛ اما قواعد آن را تنها شنیده باشند. به همین دلیل این خطر وجود دارد که پس از مدتی نسبت به این سنت شریف بیگانه شوند. نوشتن درباره بدنویسی در واقع تحت قاعده در آوردن تجربه‌هایی است که طی سال‌ها بدنویسی حاصل آمده یا از آثار دیگران آموخته شده است... برخی از عناوین بدنویسی: خواننده را نادیده بگیر، پرگو و بی‌ربط باش، هدف را فراموش کن، نسبت به منابع پیشین بی‌اعتنا باش، هرگز نوشته‌ات را دوباره مرور نکن» (سال دوم، شماره دوم، ص ۲-۵).

در شماره پانزدهم مقاله ای بلند، دقیق و پرنکته در نقد کتاب علامه مجلسی بزرگ‌مرد علم و دین چاپ شد؛ چنان که در متن مقاله اشاره شده است، مواردی از نقدها برای اختصار و... حذف شده است (ص ۴۵). این نقد پیامد شگفتی داشت؛ چون در مواردی از آن یاد کرده‌ام، تفصیل جریان را اینجا نمی‌آورم (آینه پژوهش، ش ۲۰، ص ۱۰۹-۱۱۴).

هنوز مجله اولین گام‌های خود را برمی داشت که فضاسازی‌هایی از «لونی» دیگر بگسترده و مجله متهم به سوگیری‌های ویژه‌ای شد. به این موضوع در سرمقاله شماره اول سال دوم به تفصیل پرداخته‌ام. «آینه» راهی را که در پیش گرفته بود، ادامه داد؛ اما آن‌گونه رویارویی‌ها - حتماً از سر تعهد دینی - صنفی و مسلکی - گاهی رقم می‌خورد که اوج آن مواجهه با چاپ مقاله‌ای بود درباره موسی جاراالله. متأسفانه بزرگوارانی که به حادثه دامن زدند «چنان‌که افتد و دانی» تلاش کردند که از بزرگان و ارجمندان حوزه سوءاستفاده کنند. همراهی و همدلی رئیس دفتر تبلیغات اسلامی، دانشور ارجمند حضرت استاد دکتر احمد واعظی نقشه‌ها را نقش بر آب کرد (تفصیل جریان بنگرید در: آینه پژوهش، سال بیست و هفتم، شماره چهارم، سرمقاله؛ نیز: صدسالگی حوزه، دفتر سوم، ص ۴۹۳).

دکتر نصرالله پورجوادی، محقق ارجمند و پرکار با آثاری درخشان در عرفان و... که تجربه‌ای گران‌مایه داشتند، با نشر مجله خواندنی و سودمند «نشر دانش» از مشوقان بانیان «آینه پژوهش» بودند. این بنده و حضرت حاج شیخ رضا مختاری - از محققان دقیق و نام‌آور متون کهن و از ناقدان باریک‌بین حوزه کتاب و فرهنگ و از همراهان «آینه پژوهش» - روزی به آهنگ فراگیری تجربه‌های آن استاد ارجمند به دفتر مجله «نشر دانش» رفتیم. دانشور فرزانه حضرت معصومی هم حضور داشتند. راهکارهای سودمندی برای پربار شدن مجله و تداوم آن ارائه دادند و از سر مطالبه و مزاح گفتند درست است که شما رقیب ما خواهید بود؛ اما من آنچه را شایسته و بایسته است می‌گویم. آن بزرگوار در جلسه بیست و پنجمین سال «آینه پژوهش» هم شرکت کردند و با سخنرانی کوتاهی که مشتمل بر نکات ارزشمندی بود، بانیان مجله را ناوختند (صدسالگی حوزه علمیه قم، دفتر سوم، ص ۴۷۶).

حضرت آیت‌الله العظمی سبجانی نیز همواره مشوق بودند و دلگرم‌کننده. هنوز در آغاز راه بودیم که این بنده را فراخواندند و گفتند کار خوبی را شروع کرده‌اید؛ نقد و انتقاد لازم است، ولی نقد سالم. سعی کنید نقدها تند نباشد. روزگاری در این حوزه نویسنده بسیار اندک بود؛ اکنون چنان نیست. نقد به گونه‌ای نباشد که نویسنده‌ای دل سرد شود. اگر نقد دقیق باشد و از انصاف برخوردار باشد، اثر می‌گذارد. اخیراً در مقاله‌ای عنوان یکی از کتاب‌های ما نقد شده بود؛ مطلب نویسنده درست بود و ما قبول کردیم و در چاپ بعدی عنوان را عوض کردیم (بنگرید به: ش ۳، ص ۷). آن بزرگوار در موارد دیگری نیز به یاری ما آمدند که این زمان بگذار تا وقت دیگر.

از جمله عالمان، محققان و پژوهشگران گران‌قدری که با آگاهی از چگونگی مجله بسیار شادمان شدند، زنده‌یاد دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی بود. آن فقید دانش و پژوهش ابتدا با نامه‌ای کوتاه درون مایه مجله راست بودند و آن را راهگشا برای طالبان علم دانستند و جای آن را «در نشریات حوزه علمیه قم - شید الله ارکانها - خالی دانستند» (شماره ۲، ص ۱۱۲)؛ آن‌گاه برای گفتگویی درباره

ابعاد پژوهش و بایسته‌ها و ضرورت‌های تحقیق پاسخ مثبت دادند. این گفتگو در منزل ایشان با حضور دوست بسیار عزیز و بزرگوار، دانشور سختکوش، مترجم گران قدر روزگار ما و از اولین همگامان «آینه پژوهش» جناب آقای محمدعلی سلطانی سامان یافت. گفتگو بسیار پر نکته است؛ با این وجود استاد تمایل داشتند پس از تنظیم نهایی آن را به تفصیل بازنگری و بازنگاری کنند. مرحوم مشایخ پس از دریافت شماره دوم، با نامه‌ای مفصل «آینه» را از «نوادر مطبوعات ادبی و تحقیقی» دانستند و برجای خالی آن «نه تنها در حوزه علمی، بلکه در حوزه‌های علوم اسلامی تصریح کردند» (شماره ۴، ص ۶۴).

استاد فقید به یمن حضور فعال و آگاهانه در هند و پاکستان دلبستگی ویژه به فرهنگ ادب و زبان فارسی در آن مرزوبوم داشت؛ از این رو در حاشیه گفتگو از «مقاله‌ای» درباره ضرورت پی‌ریزی «دایرة المعارف فرهنگ و زبان فارسی در شبه قاره هند» سخن گفتند که آن را چونان طرحی برای اجرا به یکی از نهادها داده بودند. بزرگوارانه این مثاله را برای چاپ در اختیار ما گذاشتند که متأسفانه پس از درگذشت غم‌بار آن بزرگوار به چاپ رسید (شماره ۱۰، ص ۵۶).

زنده‌یاد مشایخ شیفته «فرهنگ اهل بیت (ع)» بود و پژوهش ژرف و به دور از افراط و تفریط در برابر فرهنگ «آل الله» را ضرورتی فوری می‌دانست و از اینکه برخی - حتی بعضی روشنفکران شیعی - آن را برنمی‌تابند، گلایه‌مند بود. او به «دایرة المعارف شیعه» اهمیت می‌داد؛ از این رو مقالات بسیاری برای آن مجموعه نگاشت؛ از جمله بخش سیره امامان (ع) که بخشی از آن با مشارکت زنده‌یاد علامه زریاب خویی بود. این قسمت را برای این آوردم تا بنویسم و تأکید کنم آن فقید سعید از تألیفی درباره «سیره و مناقب علی (ع)» با شیدایی و شیفتگی یاد می‌کرد که شامل حدود هزار حدیث معتبر بوده است و ترجمه و شرح و ذکر رجال و اسناد آنها به روایت ائمه اهل سنت «کیهان فرهنگی، سال ششم، ش ۱۲، ص ۹؛ آینه پژوهش، ش ۴، ص ۷۳).

در حاشیه گفتگوی ماهنگام سخن گفتن از آن کتاب و تلاش و کوششی که درباره آن به کار بسته بود، اشک بر چشمانش آمد. در گفتگوهای یاد شده از آن سخن گفتند و اینکه بدان علاقه قلبی دارم و عنوانش «آفتاب در آینه» است... و ناشر محترم وعده داده است چاچ جلد اول آن را در بهار سال آینده به پایان برساند (کیهان فرهنگی، سال ششم، ش ۱۲، ص ۹). آن بزرگوار زندگی را بدرود گفت و آن ناشر محترم نامحترم!! (که من نمی‌شناسم) از نشر و بازپس دادن نسخه تن زد و کوشش‌های بی‌دریغ استاد ارجمند حضرت بهاء‌الدین خرمشاهی و نیز دانشور گران قدر حضرت مسجد جامع‌ی به جایی نرسید. این را برای ثبت در تاریخ آوردم و امیدوارم روزی آن اثر ارجمند رخ بنمایاند.

بالاخره یاد کنم از استاد نیک اندیش پیراسته‌جان، زاهد و والانگر زنده‌یاد دکتر سید جعفر شهیدی

که همواره تشویق می‌کردند و از تداوم نشر «آینه» خرسند بودند. ایشان با نامه‌های فراوان بانیان مجله را می‌نواختند و گاه با توضیح و دیگرگاه به استقبال از مقالات و بالاخره پاسخی درخور درباره موضوعات مقالات (شماره‌های ۱۳ و ۱۴، ص ۱۶۱؛ ش ۲۰، ص ۱۱۵؛ ش ۳۳، ص ۱۱۱؛ ش ۴۴، ص ۱۰۱). استاد کتابی در سیره علی (ع) نگاشته‌اند با عنوان «علی از زبان علی یا زندگانی امیرمؤمنان علی (ع)» بر اساس سخنان آن «صدای عدالت» و «پیشوای عدالت باوران». کتاب با مقدمه کوتاهی شروع شده است که نشان از شیفتگی، خاکساری و شیدایی اوست در برابر عظمت مولی (ع). کتاب را خواندم و لذت بردم؛ گزارشی کوتاه از درون مایه و چگونگی کتاب نوشتن که در شماره ۴۶ «آینه پژوهش» (ص ۵۵-۵۶) چاپ شد. استاد نامه‌ای نوشتند از سر مهرورزی با عباراتی دلنشین نوشتند که سزایمندی چنومردی بود بزرگ و در نهایت فروتنی. نامه آن زمان در مجله نشر نیافت؛ اکنون اینجا نامه را بدون عنوان ابتدایی می‌آورم:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ لَهِ الْحَمْدُ

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. شرحی را که با عبارتی رسا و انشائی دلپسند و زیبا مرقوم داشته‌اید، در آخرین شماره «آینه پژوهش» خواندم. نمی‌دانم لطفی که به دعاگوداشته و دارید، موجب بوده است یا ارادتی که به مولای هر دوی ما می‌ورزید سبب شده است. از نوشتن فراتر از آنچه درخور است تحسین فرمایید. سپاس گزارم. این داوری برای من ارزش فراوان دارد. گوهرشناسی آگاه نوشته‌ام را به محک نقد درآورده و پسندیده است. از خدای بزرگ سلامت و مزید توفیق را خواهانم و در این روزها و شب‌های مبارک التماس دعای خاص دارم. سیدجعفر شهیدی ۱۳۷۶/۱۰/۱۸».

این بخش را با «ذکر جمیل» حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی به پایان می‌برم که از «امیران قلم» بود و فرهنگ بانان سترگ این دیار و بامیران مکتوب آشنایی داشتند و به برآیند «قلم» دل بستگی. همواره «آینه پژوهش» را می‌خواندند و در دیدارهایی که توفیق می‌یافتیم، با دقت درباره مقاله‌ها اظهار نظر می‌کردند که دو مورد را یاد می‌کنم.

۱. مقاله‌ای در مجله با عنوان «کتابی تازه در رجال با سبکی جدید» چاپ کردیم به خامه محقق عالی قدر، محدث و رجالی بسیار دان آیت‌الله سیدمحمدضا جلالی حسینی (سال اول، ش ۶، ص ۱۴-۲۳). حضرت آیت‌الله صافی پس از خواندن مقاله علاقمند می‌شوند نویسنده را ملاقات کنند. ملاقات به همت دوست فرزانه ما حضرت آقای معراجی صورت می‌پذیرد و آن فقیه بزرگوار حضرت آقای جلالی را بدان گونه که شایسته بود، می‌ستایند و از توجه ویژه‌ی وی به پژوهش‌های رجالی آیت‌الله بروجردی تقدیر و تکریم می‌کنند و؛ این همه موجب می‌شود که حضرت آقای جلالی با توجه بلیغ به جایگاه رجالی آیت‌الله العظمی بروجردی کتابی با عنوان «المنهج الرجالی والعمل الرائد فی الموسوعة الرجالية لسید الطائفة آیت‌الله العظمی البروجردی قدس سره»

سامان دادند.

۲. دکتر محمد عابد الجابری از مهم‌ترین نواندیشان معاصر جهان عرب و نویسنده‌ای است پرکار با آثاری پربار و پرپار. از جمله آثار مهم وی مجموعه‌ای است با عنوان کلی «نقد العقل العربی» در چهار جلد (دربارهٔ او بنگرید به: اندیشهٔ سیاسی متفکران اسلامی، ج ۱۸، ص ۲۸۳-۳۲۹؛ روش‌شناسی بنیادین اندیشمندان معاصر جهان اسلام، ص ۷۵-۱۷۳). از دوست فرزانه، نویسنده، متفکر و مترجم نام‌آشنا استاد دکتر حسن اسلامی خواستم این مجموعه را گزارش، تحلیل و نقد کنند، به‌ویژه با توجه به تکیه‌گاه‌های بنیادین او در پروژهٔ «نقد عقل عربی». تحقیق فرابینادی و دقیق و نقادانهٔ وی از مقاله‌ای بلند فراتر رفت و آن را در دو مقاله چاپ کردیم (آینهٔ پژوهش، ش ۱۱۰ و ۱۱۱، ص ۸-۲۹ و ش ۱۱۲، ص ۳۱-۶۹). حضرت آیت‌الله صافی مقالهٔ اول را خوانده و پسندیده بودند و در ارتباط تلفنی نویسندهٔ مقاله را ستوده بودند و از نگاشتهٔ وی تقدیر به عمل آورده بودند. کمتر از یک سال پیش از آنکه آن فقیه برنادل زندگی را بدرود گویند، به مناسبتی در جمع برخی از دوستان خدمت‌شان رسیدیم. تازه‌ترین شمارهٔ مجله روی میز مطالعهٔ ایشان بود. خداوند آن بزرگوار را در بی‌کران رحمت خویش غرق سازد - که فقیهی بود آگاه از جاری‌های زمان و مرزبانی اندیشناک از آنچه جامعهٔ اسلامی با آن روبروست.

آنچه در این قسمت آوردم و آنچه در صفحات گذشته بر این نمط یاد شد، نمونه‌ای از تعامل‌ها، رویارویی‌ها، نواختن‌ها، ارج‌گذاری‌ها، نقدها و راهنمایی‌ها بود.

حکایت همچنان باقی است

گفتم هرگز گمان نمی‌کردم «آینهٔ پژوهش» این همه بپاید و چون «شاهد بازار» شد و میهمان محضر قبیلۀ علم و قلم دوام بیاورد و توجه اصحاب دانش و پژوهش را جلب کند. سی‌وسه سال «آینهٔ پژوهش» نشر یافته است و اکنون سال سی‌وچهارم را می‌گذراند؛ سال‌های اول تعامل‌ها و رویارویی‌ها و داوری‌ها همراه بود با فراز و فرودها، نوش و نیش‌ها، تلخی‌ها و شیرینی‌ها و... که همه درس آموز بود و تنبه‌آفرین و در ادامهٔ نشر مجله راهگشا. در آن سال‌ها بخش اعظم کتاب‌گذاری‌ها (= اجمالی و گزارشی) را خودم بدون نام و نشان می‌نوشتم و اندک اندک نویسنده‌های ارجمند و صاحب‌قلممان بافضیلتی در آن بخش هم به یاری آمدند؛ از این‌رو در پایان نگاشته‌ها نام نویسندگان ثبت می‌شد؛ از جمله این بنده که با چند عنوان می‌نوشتم؛ از جمله «محمد علی غلامی»، «علی محمد علوی» و....

امیدوارم «آینهٔ پژوهش» باز هم بپاید و همچنان در پیش دید عالمان و ناقدان و جستجوگران آگاهی‌های گسترده از تمدن اسلامی قرار گیرد. امام باقر (ع) فرمود: «احب الاعمال الی الله عزوجل مادوام علیه العبد علیه و ان قل: محبوب‌ترین عمل در پیشگاه خداوند عزوجل کاری است که آدمی

بر آن ممارست ورزد، هرچند اندک باشد» (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۵، به نقل از قرب الاسناد).
همسران رسول الله از آن سرور می پرسند: دوست داشتنی ترین عمل نزد خداوند چیست؟ ایشان می فرماید: «عملی که بر آن مداومت شود، گرچه اندک باشد» (الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۱۲۸).
در یکی از شماره های «آینه پژوهش» با مشورت برخی از استادان و عالمان و ناقدان، عناوینی را پیشنهاد کردیم که فاضلان و اندیشناکان سلامت اندیشه و استواری میراث مکتوب در آن باره قلم زنند:

اهمیت و لزوم شرح صدر در مسائل فکری؛

تأثیر نقد در اصلاح اندیشه ها؛

آیین نقد اندیشه ها؛

دلایل مخالفت با اندیشه ها و آرای جدید؛

دلایل مخالفت با نقد آثار بزرگان علمی؛

لزوم برخورد اندیشه با اندیشه؛

تعصب و تسامح؛

قشری گری و نشانه های آن؛

اشکال بسندگی به اندیشه ها و آرای گذشته؛

هوچی گری و عوام فریبی در نقد؛

نقد علمی، نقد غیر علمی؛

مشخصات روحیه علمی.

اکنون بیفزاییم:

نقد جریان های فکری و اندیشگی جهان اسلام و ایران؛

نقد طرح ها و برنامه های مراکز پژوهشی؛

نقد آثار دانشوران و نواندیشان جهان اسلام؛

نقد آثار (= مجموعه آثار متفکران یک جا با توجه به تحول و تطور اندیشه)؛

و.....

پیشنهادها، نقدها، تحلیل‌ها و راهنمایی‌های متفکران را بر دیده می‌نهمیم.

سپاس‌نامه

اکنون باید یاد کنم و سپاس خود را از بن جان و ژرفای دل تقدیم دارم به عزیزان و ارجمندانی که در درازنای این سال‌ها با قلمی یا قدمی، با بیانی و بنانی بانیان مجله را نواختند؛ به‌ویژه از دانشور گران‌قدر، محقق بسیار دان جناب آقای علیرضا ذکاوتی قراگوزلو که از همان شماره‌های آغازین دعوت ما را برای همکاری پذیرفتند (از شماره سوم) و با مقاله‌ها، نقدها و یادداشت‌های بسیار بانیان مجله را نواختند. با ایشان در همدان آشنا شدم و همواره مورد لطف ایشان بودم و در مقامی در گزارش‌های خود از این دوستی یاد کرده‌ام.

آقای اسفندیاری از دیگر افرادی است که همکاری را با ویراستاری نشریه آغاز کردند و از همان شماره‌های آغازین در سمت و سوی اهداف مجله، مقالات بسیار اثرگذاری را رقم زدند. آقای مختاری نیز افزون بر حضور در هیئت تحریریه، نقدهایی سازنده نوشتند و بخش زیادی را با اسم مستعار! آقای جعفریان که از شماره‌های نخستین حضور داشتند و همواره همراه بودند و در سال‌های اخیر با مجموعه سودمند «نسخه خوانی» ادامه مسیری می‌دهند. آقای سیدحسن اسلامی که برخی نگاشته‌های ایشان درخششی شگفت‌آور داشت؛ به‌ویژه معرفی و نقد العقل العربی که از آن یاد شد.

از روزگاری که دوست فاضل و همراه نیک‌اندیش جناب آقای جویا جهان‌بخش به جمع پژوهشگران و ناقدان مجله پیوسته‌اند، حضورشان ستودنی، اثرگذار و مفید بوده و هست. سلسله مقالات کلامی محقق سخت‌کوش جناب آقای حمید عطائی نظری نیز با استقبال بسیار خوب پژوهشگران حوزه کلام اسلامی قرار گرفته است؛ همچنین مقالات قرآنی آقای کریمی نیا که در موضوع خود بدیع و خواندنی است.

کسان بسیاری همواره نشریه و بانیان آن راستوده‌اند، تشویق کرده‌اند و با راهنمایی‌ها و همدلی‌ها و نقدها بانیان مجله را نواخته‌اند. زنده‌یاد دکتر احمد مهدوی دامغانی چنین بوده‌اند. محقق ارجمند زنده‌یاد دکتر علی فاضل نیز این‌گونه بود. سزاست یکی از نامه‌های ایشان را بیاوریم که نشانی از بزرگواری و ارجمندی و سلامت نفس آن نادره روزگار است: «درود پیروزمندان و افتخارآمیز، شما قهرمانان عزیز پرتوان را به میدان رزم، در چهارمین دور مسابقات جهانی قلم‌زنی ازل و جان خیرمقدم و تهنیت می‌گویم. به تعبیر بسیار بسیار لطیف، ظریفانه، و داهیانۀ خودتان، با انتشار منظم... چند سال آینۀ پژوهش آن هم در یک وادی متروک و ناهموار؛ البته در پرتو مشعل تابناک اعتقاد و ایمان پاک توانستید که خوش‌بختانه "نقد را به جایگاه حقیقی خود بنشانید". این خود در واقع کاری بود سخت و دشوار، و لایق مردان کار. دست‌مریزاد، آفرین و هزار آفرین

بر شما باد. مزید توفیق همه جانبه همگی را از پیشگاه باری و خالق اعلم: ربنا الاکرم، الذی علم بالقلم، صمیمانه خواستارم. می خواستم هرچه زودتر که ممکن باشد، مشتاقانه و بی صبرانه از سرقدم سازم و برای عرض شاد باش حضوری، حضورتان بشتابم که از بخت بد، گرفتاری جراحی و ترمیم دندان امان نداد: به راستی درست گفته اند:

هزار نقش بـــــرآرد زمانه و نبود یکی چنان که درآینه تصور ماســــــــــــت

اینک خواهشمند است قبول زحمت فرموده و لطفاً مقرر فرمایند. با وجهی اندک مزجاة که به ضمیمه تقدیم می شود. دسته گلی از طرف این ناچیز و همسرم از شیفتگان مطالعه آن مجله تهیه شود و به عنوان تبریک روی میز کار هیئت محترم تحریریه یعنی: گلبنان گل شناس، و گل پیرایان بستان افروز گلزار فرهنگ و ادب درخشان پارسی و معارف گرانبهای اسلامی قرار گیرد. از ناچیزی مقدار هدیه قبلاً پوزش می طلبیم که: ان الهدایا علی مقدار مهدیها. فدای شما: علی فاضل نمازی».

راستی را که امکان یادکرد همه عزیزانی که با قلمی و قدمی و کلامی و پیامی و... سبب دلگرمی بانیان مجله بودند، نیست؛ همه این گونه کسان که یادگران مایه آنان اینجا نیامده است، بر ما بخشایند.

مجله با مدیرمسئولی آقای مصطفی درایتی و سردبیری بنده آغاز شد و بعدها با مدیرمسئولی آقای جعفری گیلانی و سردبیری بنده ادامه یافت؛ از شماره ۹۳ تا کنون مجله با مدیرمسئولی حضرت آقای محمد تقی سبحانی است که روزگاری مقالات بسیار سخته و پخته ای برای مجله می نوشتند. تا شماره ۲۷ آقای اسفندیاری نوشتارهای مجله را ویراستاری می کردند. پس از ایشان آقای محمد رضا موحدی از شماره ۳۱ و از شماره ۵۵ زنده یاد رضا بابایی ویراستار مجله بودند. ایشان افزون بر ویرایش، با قلم روان و نگاه نقادانه و باریک بینانه مقاله ها و نقدهایی را رقم می زدند. همچنین آقای عباس جباری مقدم و محمد باقر انصاری نیز از دیگر ویراستاران مجله بودند.

مدیر داخلی شماره های آغازین آقای بذرافشان بودند و از سال ششم آقای یدالله جنتی عهده دار این مسئولیت بودند که به درستی و دقت و حوصله در نشر مجله اهتمام داشتند. از شماره ۱۱۸ اسماعیل مهدوی راد دبیری تحریریه را بر عهده گرفت که به لحاظ محتوا و ارتباط با بسیاری از نویسندگان و محققان و ناقدان و توزیع درست و شایسته آن در حد امکان تحولی را ایجاد کردند. بیفزایم که به یمن تکنولوژی نشر و با حمایت و همت ارجمندان و نیک اندیشان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و اکنون ریاست ارجمند آن استاد دکتر احمد واعظی که از هیچ گونه همراهی و همدلی در تداوم نشر «آینه پژوهش» دریغ نکردند و در فراز و فرودها به یاری نقش آفرین پرداختند و ریاست اندیشور پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی حضرت دکتر لک زایی

که همواره یاری‌های دلگرم‌کننده‌ای داشتند، در اقالیم بشری نیز مجال نشر یافت. از یک اظهارنظر یاد کنم: استاد ارجمند دکتر نصرالله پورجوادی در جلسه بزرگداشت بیست و پنج سالگی «آینه پژوهش» از یکی از خورشناسان و ایران‌شناسان یاد کرده و گفتند: «اکنون آینه پژوهش تنها [= یا مهم‌ترین] روزنه آگاهی ما از آثار، مآثر و تحقیقات ایرانی است.»

در پایان دو اظهار نظر را می‌آورم:

۱. جناب آقای فرید قاسمی که در آگاهی‌های مرتبط با تاریخ مطبوعات کم نظیر بی نظیر است در کتاب سودمند مطبوعات کتابگزار گزارشی دقیق و خواندنی از سیزده سال مجله را آورده‌اند و در پایان نوشته‌اند: «به طور کلی "آینه پژوهش: ویژه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی" در طول سیزده سال حیات و اکنون نیز که در سال چهاردهم به سر می‌برد، با تلاش گردانندگان به ویژه سردبیر دانشمندش محمدعلی مهدوی‌راد پربرگ و بار بوده و هست و در زمره مجله‌هایی است که همواره مرجع امر و زبانی و آیندگان خواهد بود» (مطبوعات کتابگزار، ج ۱، ص ۶۱۷).

۲. آقای امید سالار بعد از چاپ یکی از مقالات‌شان، برخی از غلط‌های چاپی را تذکر داده بودند و در پایان نوشته بودند: «امیدوارم آنچه عرض شد، حمل بر بی ادبی نشده باشد. من دلم می‌خواهد مجلات علمی ایران از هر نظر از بهترین مجلات علمی مغرب زمین برتر باشد و چون "آینه پژوهش" واقعاً از نظر محتوا از نشریات همانند خودش در اروپا و آمریکا یک سر و گردان بلندتر است، نمی‌خواهم که این نوع اغلاط به ارزش و اعتبار آن کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد کند.»

گزارش تفصیلی چگونگی‌های «آینه پژوهش» و اثرگذاری آن در فضای نقد و اطلاع‌رسانی در این مقال نمی‌گنجد و باید گفته آید در مقامی دیگر.

این همه گفتیم لیک اندر بســـــــــــــــــیج بی عنایات خـــــــدا هیچیم هیچ

والله من وراء القصد